



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

كتاب مصاحبة

مدرسة عاشوراء



مدرسة عاشوراء

مدرسة عاشوراء



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مدرسه عاشورا

نویسنده:

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	مدرسه عاشورا
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۵	مقدمه
۱۶	توحید در عقیده و عمل
۱۶	اشاره
۱۹	پی نوشت
۲۰	مبدأ و معاد
۲۰	اشاره
۲۲	پی نوشت
۲۳	امامت
۲۳	اشاره
۲۴	۱. تبیین جایگاه امامت و ویژگی های امام
۲۵	۲. تبیین عدم صلاحیت دیگران برای تصدی این منصب و بیان شایستگی و اِحقاقیت خود بر امامت مسلمین
۲۸	پی نوشت
۳۰	شفاعت
۳۰	اشاره
۳۱	پی نوشت
۳۳	بدعت ستیزی
۳۳	اشاره
۳۴	پی نوشت
۳۵	جهاد با نفس

۳۵	.....	اشاره
۳۷	.....	پی نوشت
۳۸	.....	صبر و استقامت
۳۸	.....	اشاره
۴۱	.....	پی نوشت
۴۲	.....	عمل به تکلیف
۴۲	.....	اشاره
۴۴	.....	پی نوشت
۴۵	.....	مواسالت
۴۵	.....	اشاره
۴۷	.....	پی نوشت
۴۹	.....	غیرت
۴۹	.....	اشاره
۵۱	.....	پی نوشت
۵۲	.....	انتخاب
۵۲	.....	اشاره
۵۵	.....	پی نوشت
۵۶	.....	زندگی، صحنه آزمون
۵۶	.....	اشاره
۵۷	.....	پی نوشت
۵۸	.....	ملت زنده و مرده
۵۸	.....	اشاره
۵۹	.....	پی نوشت
۶۰	.....	پیروزی و شکست
۶۰	.....	اشاره
۶۱	.....	پی نوشت

۶۲	شرافت شهادت
۶۲	اشاره
۶۳	پی نوشت
۶۴	بلا و ابتلا
۶۴	اشاره
۶۵	پی نوشت
۶۷	یاد خدا
۶۷	اشاره
۶۹	پی نوشت
۷۰	اخلاص
۷۰	اشاره
۷۱	پی نوشت
۷۲	عبرت آموزی
۷۲	۱. دنیاطلبی
۷۳	۲. غفلت
۷۴	۳. رها کردن تکلیف
۷۷	۴. بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل
۷۸	پی نوشت
۷۹	تولی و تبری
۷۹	اشاره
۸۱	پی نوشت
۸۲	امر به معروف و نهی از منکر
۸۲	اشاره
۸۳	پی نوشت
۸۴	عدالت خواهی
۸۴	اشاره

۸۵	پی نوشت
۸۶	جهاد
۸۶	اشاره
۸۸	پی نوشت
۸۹	الگوگیری
۸۹	اشاره
۹۱	پی نوشت
۹۳	تدبیر و برنامه ریزی
۹۶	بصیرت
۹۶	اشاره
۹۸	پی نوشت
۹۹	هر روز عاشورا
۹۹	اشاره
۱۰۰	پی نوشت
۱۰۱	حمایت از دین
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	پی نوشت
۱۰۳	نماز
۱۰۳	اشاره
۱۰۴	پی نوشت
۱۰۶	هجرت
۱۰۶	اشاره
۱۰۸	پی نوشت
۱۰۹	احیای عاشورا
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	پی نوشت



۱۱۲ ..... زیارت کربلا

۱۱۲ ..... اشاره

۱۱۴ ..... پی نوشت

۱۱۵ ..... عفاف و حجاب

۱۱۵ ..... اشاره

۱۱۷ ..... پی نوشت

۱۱۸ ..... مسابقه بزرگ «مدرس عاشورا»

۱۲۲ ..... درباره مرکز

سازمان اوقاف و امور خیریه معاونت فرهنگی و اجتماعی

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۷ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه قیمت:  
۵۰۰۰ تومان

غیرقابل فروش / اهدایی

نشانی مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سیدعلی الیه مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه و نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی و تلفن:  
۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۷

سایت سازمان [www.oghaf.ir](http://www.oghaf.ir)

سایت معاونت: [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir)

سایت مجتمع: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

ص: ۱

اشاره





مقدمه	۵
توحید در عقیده و عمل	۶
مبدأ و معاد	۱۰
امامت	۱۳
شفاعت	۱۹
بدعت ستیزی	۲۱
جهاد با نفس	۲۳
صبر و استقامت	۲۶
عمل به تکلیف	۲۹
مواسات	۳۲
غیرت	۳۵
انتخاب	۳۸
زندگی، صحنه آزمون	۴۲
ملت زنده و مرده	۴۴
پیروزی و شکست	۴۶
شرافت شهادت	۴۸
بلا و ابتلا	۵۰
یاد خدا	۵۲
اخلاص	۵۵

- عبرت آموزی ..... ۵۷
- تولی و تبری ..... ۶۴
- امر به معروف و نهی از منکر ..... ۶۷
- عدالت خواهی ..... ۶۹
- جهاد ..... ۷۱
- الگوگیری ..... ۷۴
- تدیرو برنامه ریزی ..... ۷۷
- بصیرت ..... ۸۰
- هر روز عاشورا ..... ۸۳
- حمایت از دین ..... ۸۵
- نماز ..... ۸۷
- هجرت ..... ۸۹
- احیای عاشورا ..... ۹۲
- زیارت کربلا ..... ۹۵
- عفاف و حجاب ..... ۹۸
- مسابقه بزرگ «مدرسه عاشورا» ..... ۱۰۱

«عاشورا» حادثه ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد. هم ریشه در حوادث پیشین و تحولات اجتماعی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا سال ۶۰ هجری داشت، هم پیامدهای آن و آثاری که در فکر و عمل مسلمانان داشته، تا امروز گسترده شده است و تا دامنه ی قیامت نیز امتداد خواهد یافت.

با آن همه بهره برداری های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تاکنون از قیام کربلا و شهادت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شده، به نظر می رسد که غنای محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیش از آن است که تاکنون مطرح بوده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر ایمان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازند.

از این رو، با همه ی کارهایی که تاکنون در شناختن و شناساندن این حماسه ی ماندگار انجام یافته است، زمینه ی چنین تلاش های فرهنگی همچنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می توان درس هایی از این حادثه تدوین کرد و آموخت و نشر داد تا جهان و

جان های حق جو، مجذوب جلوه ها و زیبایی های این حماسه شوند.

پس عاشورا برای همه و همیشه، «پیام» دارد و می سزد که ما همواره پای «درس» های این کلاس ابدی بنشینیم و به مراتب بالاتری از ایمان، دین شناسی، شناخت تکلیف و عمل به وظیفه برسیم.

پیام های عاشورا / نویسنده جواد محدثی

برگرفته از سایت مرکز اطلاع رسانی غدیر به نشانی:

<http://www.ghadeer.org/Book/۸۸۵/۱۳۲۹۲۸>

عقیده به «توحید» و خدا باوری، تنها در ذهنیت یک مسلمان موحد نمی ماند، بلکه در همه شئون و شرایط و زوایای زندگی او سایه افکن می شود. اینکه خدا کیست و چیست و این شناخت چه تأثیری در زندگی عملی و موضع گیری های اجتماعی مسلمان دارد، جایگاه این عقیده را در حیات، نشان می دهد.

عقیده به خدایی که راست است، راست می گوید، وعده هایش تخلف ناپذیر است، اطاعتش فرض است، نارضایتی او موجب دوزخی شدن است، در همه حال، حاضر و ناظر انسان است، کمترین کار انسان از علم و بصیرت او پنهان نیست، مجموعه این باورها وقتی به صورت «یقین»

در آید، مؤثرترین عامل تأثیر گذار در زندگی است.

مفهوم توحید، تنها در بینش و دیدگاه نیست، بلکه در بعد عملی، «توحید در اطاعت» و «توحید در عبادت» نیز از جلوه های آن محسوب می شود.

امام حسین (علیه السلام) از شهادت خود، پیشاپیش باخبر بود و جزئیات آن را هم می دانست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز مکرر این حادثه را پیشگویی کرده بود. این علم و اطلاع قبلی، کمترین اثری در اقدام انقلابی آن حضرت نداشت و رأی او را بر ادامه راه و ورود به میدان جهاد و شهادت، سست یا آمیخته به تردید نکرد، بلکه شهادت طلبی او را افزون تر ساخت. آن حضرت با همین ایمان و باور، به کربلا آمد و به جهاد پرداخت و عاشقانه به دیدار خدا شتافت.

در موارد متعددی که اصحاب و بستگان و اقوام امام حسین (علیه السلام)، از روی خیرخواهی و دلسوزی، آن حضرت را از رفتن به عراق و کوفه بر حذر می داشتند و بی وفایی مردم و مظلومیت



و تنهایی پدرش امیرالمؤمنین و برادرش امام مجتبی (علیهم السلام) را یادآور می شدند، هر چند هر یک از این ها کافی بود که در دل فرد معمولی، ایجاد تردید کند، اما باور روشن و عقیده یقینی او و خدایی دانستن این راه و انتخاب آن، سبب شد در مقابل عوامل یأس آفرین و تردید ساز بایستد و قضای الهی و مشیت او را بر هر چیز مقدم بدارد.

«یقین» نمودی از وضوح و روشنی باور نسبت به دین و فرمان خدا و حکم شریعت است. گوهر یقین در هر جا که باشد، او را مصمم و بی باک می سازد. صحنه عاشورا، جلوه یقین بود. یقین به حقانیت راه خود، یقین به باطل بودن دشمن، یقین به حق بودن معاد و حساب و محاسبه

رستاخیز و یقین به حتمیت مرگ و ملاقات با خدا، در درجه بالایی در دل امام و عاشوراییان وجود داشت و جهت دهنده مقاومت و کیفیت عمل و ثبات قدم در راه انتخابی بود.

«استرجاع» - گفتن انا لله و انا الیه راجعون - علاوه بر آنکه هنگام آگاهی از مرگ یا شهادت کسی گفته می شود، در منطق امام حسین (علیه السلام)، یادآوری فلسفه بلند هستی و حیات و سرنوشت «از اوئی و به سوی اوئی» است که بارها امام در طول راه آن را بر زبان آورد تا این عقیده، جهت دهنده تصمیم ها و عمل ها باشد.

در منزل ثعلبیه، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی، مکرراً این سخن را گفت. (۱)

در همین منزل بعد از آن که لحظه ای خواب، آن حضرت را در ربود و در رؤیا، سواری را دید که می گوید: «این کاروان به سرعت می رود و مرگ هم در پی آن شتابان است.» پس از آنکه خواب خود را تعریف کرد، علی اکبر از پدر پرسید: پدر جان، مگر ما برحق نیستیم؟

فرمود: «آری فرزندانم، سوگند به آنکه بازگشت همه به سوی اوست.»

گفت: پس با این حال، چه باکی از مرگ؟ پدر نیز دعایش کرد. (۲)

طرح مسئله به خدا پیوستن در طول مسیر، آماده سازی روحی همراهان برای آن فدا کاری

ص: ۷

۱- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۸

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

بزرگ در راه عقیده بود. چرا که بدون باورهای زلال و روشن، یک رزمنده نمی تواند تا پایان خطّ در دفاع از حق، مقاوم و نستوه بماند.

توحید در نصرت خواهی و اعتماد فقط و فقط بر خدا، از جلوه های دیگر نقش آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین (علیه السلام) تنها تکیه گاهش خدا بود، نه نامه ها و حمایت ها و شعارها. وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه ای که درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه های کوفیان بود، در پایان، ضمن گلایه از عهدشکنی کوفیان فرمود:

«تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند.»<sup>(۱)</sup>

در ادامه راه نیز وقتی با عبدالله مشرقی ملاقات کرد و او و همراهش اوضاع کوفه و گردآمدن مردم را برای جنگ با آن حضرت بیان کردند، پاسخ امام این بود که «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>(۲)</sup>

صبح عاشورا نیز، وقتی سپاه کوفه با همه رو به اردوگاه امام تاختند، دستان نیایش گر امام حسین (علیه السلام) رو به آسمان ها بود، وی چنین می گفت: «خدایا! در هر گرفتاری و شدّت، تکیه گاه و امیدم تویی و در هر حادثه که برایم پیش آید، پشتوانه منی، چه بسا در سختی ها و

گرفتاری ها که تنها به درگاه تو روی آورده و دست نیاز و دعا به آستان تو گشودم و تو آن را برطرف ساختی...»<sup>(۳)</sup>

این حالت و روحیه، جلوه بیرونی، عقیده قلبی به مبدأ و یقین به نصرت الهی است و توحید در دعا و طلب را می رساند.

هدف اصلی معارف دین، تقرب بندگان به سوی خداوند است. این محتوا حتّی در زیارتنامه های شهدای کربلا به ویژه زیارت امام حسین (علیه السلام) نیز مطرح است.

علی رغم تبلیغات سوء و جاهلانیه ای که شیعه را به بدعت متهم می کنند و زیارت قبور اولیای الهی را شرک می پندارند، در فرهنگ زیارت، خود این عمل گامی برای تقرب به خدا شمرده

ص: ۸

۱- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۷۷

۲- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۷۸

۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴

شده است که توحید ناب است. در بخشی از زیارت امام حسین (علیه السلام) که با فراز «اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ...» شروع می شود، خطاب به خداوند می گوئیم: خدایا! هر کس که آماده شود و وسایل فراهم کند و به امید دست یافتن به نعمت و موهبتی سراغ یک مخلوق رود تا از هدایا و جوایز و عطاهای او بهره مند شود، آماده شدن و زمینه چیدن من و سفر من، به سوی تو و برای زیارت قبر ولیّ توست و با این زیارت، به تو تقرّب می جویم و هدیه و عطا و جایزه را از تو امید دارم... (۱)

در ادامه نیز با حالت حصر، می گوئیم: تنها تو را قصد و آهنگ کردم و تنها آنچه را نزد توست می خواهم. این ها نشان دهنده بُعد توحیدی تعالیم شیعی است که مراقد معصومین و زیارت اولیای الهی را هم معبر و مسیری برای رسیدن به توحید خالص می داند و تعبّد به امر الهی است

که بزرگداشت اینان را توصیه فرموده است.

### پی نوشت

۱ - مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۸

۲ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

۳. موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۷۷

۴ - موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۷۸

۵ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴

۶ - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۲

ص: ۹

---

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۲

عقیده به مبدأ و معاد، مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست و بدون آن، هیچ رزمنده ای معتقدانه در صحنه دفاع قدم نمی گذارد و خود را برنده یک جنگ که به شهادت منتهی می شود، نمی داند. بدون عقیده به حیات اخروی، با چه انگیزه ای می توان از جهاد و جانبازی استقبال کرد؟ از این رو، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین (علیه السلام) و اشعار و رجزهای او و یارانش، نقشی محوری دارد و به برجسته ترین شکل، خود را نشان می دهد.

امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، این فلسفه بلند را یادآور می شود و می فرماید:

«خواهرم! خدا را در نظر داشته باش، بدان که همه زمینیان می میرند، آسمانیان هم نمی مانند، هر چیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است، از بین رفتنی است، خداوند همگان را دوباره برمی انگیزد...»<sup>(۱)</sup>

در سخن دیگری که در شب عاشورا با اصحاب خویش فرمود، باز هم تأکید بر همین محورها را می بینیم، از جمله اینکه:

«بدانید که شیرینی و تلخی دنیا، خواب است و (بیداری) در آخرت است. رستگار کسی است که به فلاح آخرت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید.»<sup>(۲)</sup>

باور به معاد، رشته های علقه انسان را از دنیا می گسلد و راحت تر می تواند در مسیر عمل به تکلیف، از جان بگذرد. امام حسین (علیه السلام) در اشعاری که پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، از فرزدق در مسیر راه کوفه شنید، به این جلوه تابناک اشاره فرمود:

ص: ۱۰

۱- موسوعه کلمات الإمام الحسين صص، ۴۰۴ و ۴۰۵

۲- موسوعه کلمات الإمام الحسين، ص ۳۹۸

«اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پادشاه الهی است، برتر و نیکوتر است و اگر بدن‌ها برای مرگ پدید آمده‌اند، پس شهادت در راه خدا برتر است.» (۱)

پیش از این اشعار هم بر مسلم بن عقیل رحمت فرستاد و به عنوان کسی که به سوی روح و ریحان و بهشت رضوان الهی رفت و ما نیز در پی اویم، از او یاد کرد. با این دید، شهادت خود و هر یک از همراهان و دودمانش را رسیدن به ابدیتی می‌دانست که آرمیدن در جوار رحمت الهی و دیدار با رسول خدا و دست یافتن به بهشت برین را دارا بود.

آن همه تا کید امام حسین (علیه السلام) بر اجر الهی و رسیدن به فوز و رستگاری و نوشیدن از شراب‌های

بهشتی و برخورداری از نعمت‌های جاودانی الهی، ایجاد انگیزه جهاد و شهادت می‌کرد، چرا که شهدای کربلا با این دید، مرگ را آغاز حیات طیبه در جوار رسول الله می‌دیدند، نه پایان یافتن خط هستی و به نهایت رسیدن وجود!

وقتی علی اکبر (علیه السلام) به میدان رفت و جنگید و تشنه بازگشت، امام ضمن آنکه او را به مقاومت و ادامه نبرد فراخواند، فرمود:

«به زودی جدت رسول خدا را دیدار کرده، از دست او سیراب خواهی شد و شربتی گوارا خواهی نوشید که پس از آن تشنگی نیست.» (۲)

آنگاه هم که سر جانش را بر دامن نهاده، خون از چهره و دندان‌هایش پاک می‌کرد، فرزند را نوید داد که از رنج و اندوه دنیا رسته، به روح و ریحان بهشتی رسیده‌ای. (۳)

بر اساس باور راستین به مبدأ و معاد، رزمندگان جبهه حسینی، طرف مقابل را خارج از دین، تارک سنت پیامبر، رسوای دنیا و آخرت و رو به آتش دوزخ می‌دانستند. امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت سردارش عباس (علیه السلام) در ضمن اشعاری که نکوهش از رفتار شوم دشمنان در کشتن عترت رسول خدا بود، فرمود: «...به زودی با شعله‌های برافروخته آتش ملاقات خواهند کرد.» (۴) و

ص: ۱۱

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴

۲- لهوف، ص ۴۵

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین ص ۴۶۳

۴- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱

آنان را در آستانه دیدار با آتش پرشعله دوزخ دانست.

در رجزهای یاران امام حسین (علیه السلام) تکیه بر مبادی اعتقادی و پیوند زدن مبارزه با انگیزه اعتقادی و باورداشت قیامت و امید به پاداش خدا و رضای الهی است و رسیدن به بهشت برین موج می زند. به عنوان نمونه وقتی عمرو بن خالد ازدی به میدان رفت، در رجز خویش گفت:

«ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش های الهی نوشته شده، درمی یابی، پس بی تابی مکن، که هر زنده ای مردنی است.» (۱)

و بسیاری نمونه های دیگر که همه نشان دهنده پشتوانه عقیدتی و ایمانی به مبدأ و معاد در رزم آوری عاشوراییان است.

یادآوری مبادی اعتقادی اسلام در کربلا و از زبان امام حسین (علیه السلام) و یاران او، نوعی خلع سلاح

دشمن و زیر سؤال بردن هجوم بر خاندان عصمت بود که با هیچ منطق و آیین و مرامی سازگاری نداشت و نشانه خروجشان از دین و فاصله گرفتن از شریعت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) بود.

### پی نوشت

۱ - موسوعه کلمات الإمام الحسین صص، ۴۰۴ و ۴۰۵

۲ - موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۹۸

۳ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴

۴ - لهوف، ص ۴۵

۵ - موسوعه کلمات الامام الحسین ص ۴۶۳

۶ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱

۷ - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱

ص: ۱۲

---

۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱

در فرهنگ اسلام، امامت منصبی الهی است که پس از نبوت برای تبیین مکتب و حفظ دستاوردهای نهضت اسلامی و اجرای حدود و احکام خدا در جامعه از مسیر رهبری و ولایت، پیش بینی شده است.

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین، در قالب و شکل «امامت» تجلی می کند. از این رو، از شاخصه های امامت نیز، همچون نبوت، علاوه بر صلاحیت های علمی و تقوایی، «جعل الهی» و «نصب» است. اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به لحاظ صلاحیت های بیشتر و نزدیکی بیشتر به سرچشمه دین، شایسته تر از دیگران برای تصدی زمامداری مسلمین اند. آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکیدی مجدد برای چندمین بار بود که رسالت پیشوایی امت پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر عهده امام برتر و شایسته ترین فرد پس از آن حضرت، یعنی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. هر چند که عده ای ریاست طلب و زورمدار با راه اندازی غوغای سقیفه، مسیر امامت مسلمین را در بستر دیگری انداختند و امت را از امامت علی (علیه السلام) محروم کردند، ولی این حق، از آن آن حضرت بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشاتی

که با خلفا و معاویه داشت و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه، پیوسته بر این حق راستین تأکید کرده اند و آن را حق مسلم خویش دانسته اند و دیگران را غاصب این منصب دانسته اند.

قیام عاشورا، جلوه ای از این حق خواهی و باطل ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامعه اسلامی بود. این خاندان پیوسته نسبت به امامت مسلمین و منصب خلافت، مدعی بوده اند و پیوسته می کوشیدند در حدّ توان و امکان، با بیدارسازی مردم و تهیه مقدمات و زمینه چینی های

لازم، این عنصر مهم و رکن اساسی اسلام را جامه علم بیوشانند. در این راستا، امامان شیعه از جمله اباعبدالله الحسین (علیه السلام) چند برنامه محوری داشتند:

## ۱. تبیین جایگاه امامت و ویژگی های امام

امام حسین (علیه السلام) پس از دریافت نامه های گروه ها و چهره های بارزی از بزرگان شیعه در کوفه

که او را دعوت به آمدن به کوفه می کردند تا در سایه امامت او به قیام علیه یزید پردازند، نامه ای به آنان نوشت و توسط دو پیک فرستاد و ضمن آن به اعزام مسلم بن عقیل اشاره نمود و در پایان نامه افزود:

«به جانم سوگند، امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست.»<sup>(۱)</sup>

این بیان، نشان دهنده ویژگی های امام راستین از دیدگاه اوست. چنین پیشوایی، تجلی دین خداست و معرفت او ضروری و اطاعتش حتمی است و اعتقاد و شناخت نسبت به چنین امامی جزء توحید است. در کلامی از آن حضرت، در پاسخ کسی که می پرسد «خداشناسی» چیست؟

می فرماید: اینکه اهل هر دوره و زمانی، پیشوایی را که اطاعت او بر آنان واجب است، بشناسند.<sup>(۲)</sup>

شیخ صدوق در ذیل این حدیث می افزاید: مقصود آن حضرت این است که مردم هر دوره باید بدانند که خداوند، هرگز در هیچ دوره ای آنان را بدون امام معصوم و انمی گذارد و اگر کسی خدایی را بپرستد که برای مردم «حجت» اقامه و تعیین نکرده است، در واقع غیر خدا را پرستیده است. پس شناخت امام مفترض الطاعة و سپردن زمام اختیار به ولایت و هدایت او، شرط صحت خداپرستی و زمینه خداشناسی کامل است.

در یکی از زیارت های امام حسین (علیه السلام) آمده است:

ص: ۱۴

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵

۲- علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۹



«شهادت می دهم که تو امام راشد و راهنمایی، قیام به حق کردیو به آن عمل کردی، گواهی می دهم که اطاعت از تو فرض و واجب است، سخن تو صدق و راست است و تو با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کردی.»(۱)

## ۲. تبیین عدم صلاحیت دیگران برای تصدی این منصب و بیان شایستگی و احقیّت خود بر امامت مسلمین

وقتی الگوی کلی امامت و ویژگی های پیشوای صالح بیان شد، انطباق آن عنوان بر شخص خاص، محور دیگر بحث است. رهبر نهضت عاشورا، در جاهای مختلف، با بیان جایگاه والای اهل بیت پیامبر و برشمردن فضایل شخصی خود و برخورداری اش از مالک های امامت، همچنین با ذکر نقاط ضعف و اشکال های اساسی و غیرقابل اغماض در امویان به ویژه یزید بن معاویه، ذهنیت جامعه اسلامی را به سمت وسوی «امام صالح» سوق می دهد. نمونه های این هشدار و تبیین، فراوان است که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

امام حسین (علیه السلام) در مسیر راه کوفه، پس از برخورد با سپاه حر، در خطابه ای که پس از برگزاری

نماز جماعت، خطاب به آنان ایراد نمود، فرمود:

«ای مردم! اگر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود. ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر حکومت و ولایت بر شما، از دیگرانی که به ناحق مدّعی آن اند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند، سزاوارتریم.»(۲)

وقتی که امام حسین (علیه السلام) در مدینه بود، خبر مرگ معاویه رسید و ولید به دستور یزید، می خواست از آن حضرت بیعت بگیرد، حضرت فرمود:

«ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و نزول رحمتیم،

ص: ۱۵

۱- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۹

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۲

خداوند به ما آغاز کرده و به ما ختم نموده است. ولی یزید، مردی تبهکار و شراب خوار و آدمکش است که فسق علنی می کند، کسی مانند من با کسی همچو او بیعت نمی کند، ولی ما و شما صبح کنیم و منتظر باشیم و نگاه کنیم که کدام یک از ما به بیعت و خلافت سزاوارتریم؟!» (۱)

این دیدگاه را امام حسین (علیه السلام)، از سال ها قبل نسبت به یزید داشته است. معاویه در ایام حیات خود وقتی برای ولایت عهدی یزید، تلاش می کرد و می کوشید تا نظر موافق بزرگان و شخصیت ها را جلب کند، در مدینه دیداری با ابن عباس و امام حسین (علیه السلام) داشت و می خواست از آنان بیعت بگیرد. امام حسین (علیه السلام) از گستاخی او انتقاد کرد و فرمود: اینکه به کمال رسیدن و سیاست و تدبیر یزید را نسبت به امت پیامبر یاد می کنی می خواهی مردم را به توهم اندازی، گویا

چهره ای پنهان و ناشناخته را توصیف می کنی یا اطلاع خاصی داری! یزید، خودش گواه رأی اوست، او برای همان کارهایی که مشغول است مثل بازی با سگ ها، کبوتربازی، نوازندگی و عیاشی، بهتر است، بیش از این بار ستم بر دوش مکش. (۲)

امام حسین (علیه السلام) در نامه ای خطاب به معاویه می نویسد:

«ای معاویه! برایم نوشته ای که مردم را به فتنه نیندازم. فتنه ای بالاتر از زمامداری تو بر مردم نمی شناسم و اگر اهل مبارزه باشم، جهاد با تو را برترین کار می دانم و اگر با تو نجنجیده ام از خدا آمرزش می خواهم.» این فراز دیدگاه امام را در مورد خلافت و زمامداری ناصالحان بیان می کند.

در نقل دیگری آمده است که امام به معاویه نامه نوشت و از اموری انتقاد کرد از جمله اینکه:

«جوانی را به ولایت امر مردم تعیین کرده ای که شراب می خورد و با سگ بازی می کند، به امانت خود خیانت کرده و مردم را تباه ساخته ای، چگونه یک شراب خوار را به تولیت امور امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گماری، درحالی که شراب خوار، امین بر یک درهم نیست، چگونه نسبت به امت امین باشد؟!» (۳)

ص: ۱۶

۱- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۲۸۳

۲- همان، ص ۲۶۱

۳- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۲۵۸، به نقل از دعائم الإسلام

گردن نهادن به حکم پیشوا - هر که می خواهد باشد - در منطق عاشورا و دین، درست نیست. هر زمامدار و امامی شایسته پیروی نیست.

در فرهنگ قرآنی، «امام نار» و «امام نور» مطرح است (۱). پیشوایان ستمگر و باطل «اُئمه نار»ند که هم خودشان دوزخی اند و هم مردم را جهنمی می سازند و «اُئمه نور» پیشوایان الهی، روشنان و روشنگران اند و پیروی از آنان نیز گام زدن در مسیر هدایت است. عاشورائیان با این فرهنگ، به خوبی آشنا بودند. وقتی امام حسین (علیه السلام) در سرزمین نینوا فرود آمد، قاصدی از سوی ابن زیاد آمد و نامه ای آورد. یکی از همراهان امام که او را شناخت نفرینش کرد و گفت چیست که آورده ای؟ پاسخ داد: اطاعت از امامم کرده و به بیعت خود وفا کرده ام. همراه امام گفت: پیشوای

تو از همان «اُئمه نار» است که به آتش فرامی خوانند و چه بد امامی است. (۲)

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی، حاکمیت و ولایت، حق شایسته ترین افراد است که تعهد ایمانی بالایی داشته باشند و برای اجرای قرآن و فرمان خدا و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشند و شیوه حکومتی شان بر مبنای عدل و قسط و محترم شمردن مال و جان و نوامیس مسلمانان باشد. جز به این صورت، حقّ این منصب الهی و حقوق مردم ادا نخواهد شد و با زمامداری ناصالحان، جامعه رو به سقوط و تباهی و دین خدا رو به نابودی خواهد رفت. امام هرگز تن به چنین حکومتی نمی دهد. آن حضرت ضمن برشمردن رسوایی های یزید و رد صلاحیت او برای خلافت، نسبت به بیعت با او فرمود: «نه، به خدا قسم این هرگز شدنی نیست.» (۳) در راستای همین هدایت و نجات بخشی که از شئون امامت به حق است، سیدالشهدا به مبارزه ای دست می زند که به شهادت ختم می شود و همین زمینه جهل زدایی و

بیدارگری مردم می شود.

ص: ۱۷

---

۱- قصص، آیه ۴۱

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰

۳- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲

در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

«خدایا... او در دعوت خویش، راه عذر را بر مخالفان بست، در راه تو خون خویش را نثار کرد تا بندگان را از گمراهی و جهالت و کوری و دودلی و شک بیرون آورد و نجات بخشد و به هدایت و رشادت رهنمون گردد.»<sup>(۱)</sup>

عمل امام، نشان دهنده بینش صحیح اسلام نسبت به رهبری و خلافت است.

امام حسین (علیه السلام)، حتی اگر هیچ یاور و دعوت کننده و بیعت کننده ای هم نداشت، باز با حکومت

یزید کنار نمی آمد، چرا که مشروعیت نداشت. خود وی تصریح فرمود: «به خدا قسم اگر در دنیا هیچ پناهگاه و مأوایی نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد.»<sup>(۲)</sup>

### پی نوشت

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵

۲- علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۹

۳- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۹

۴- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۲

۵- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۲۸۳

۶- همان، ص ۲۶۱

۷- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۲۵۸، به نقل از دعائم الإسلام

۸- قصص، آیه ۴۱

۹- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰

۱۰- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲

۱۱- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹

۱۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸

---

١- تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ٦، ص ٥٩

٢- اعيان الشيعة، ج ١، ص ٥٨٨

از جمله مباحث سازنده اعتقادی، «شفاعت» است. شفاعت یعنی عقیده به اینکه با وساطت اولیای الهی نسبت به مؤمنان خطاکار، خداوند از گناهانشان درمی گذرد. شفاعت با اذن خداست و معصومین نیز از کسانی شفاعت می کنند که هم خدا اذن می دهد، هم خود آن افراد، استحقاق شفاعت را داشته باشند. پس شفاعت، زمینه، لازم دارد و عقیده به شفاعت شفاعت، نوعی کنترل

بر رفتار و عملکرد را در پی دارد. بُعد سازندگی شفاعت همین بخش است.

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او ثابت است. در قیامت هنگام حسابرسی نیز مواجهه انسان ها با پیامبر و آل او حتمی است و نقادی عملکرد دنیوی در آخرت است. طرح مسئله شفاعت یا برخورد با پیامبر در قیامت، توجه دادن به این بُعد اعتقادی است. در کوفه، وقتی امام سجاد (علیه السلام) را با آن حال رقت بار و دست بسته و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن اشعاری که می خواند، یکی هم این بود:

«اگر روز قیامت، ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت؟ و چه حرفی برای گفتن یا عذرخواهی دارید؟»<sup>(۱)</sup>

در سخنانی هم که حضرت زینب در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثیل جست که:

«آنگاه که پیامبر در قیامت به شما بگوید: چه کردید؟ شما که ائمت آخرالزمان هستید! شما چه خواهید جواب داد؟»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۰

۱- مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۱۰

۲- همان، ص ۴۳۹

و به نقل برخی منابع، در یکی از منزل های راه کوفه تا شام که اسرای اهل بیت را می بردند، بر دیواری با خطی از خون نوشته شده بود:

«أَتْرَجُوا أُمَّهُ قَتَلَتْ حُسَيْنًا

شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ؟» (۱) -

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت، نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان نسبت به ذریه پیامبر، با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند، ناسازگار است. درخواست شفاعت و امید به آن نیز، که در زیارت نامه ها آمده است، همین اثر تربیتی را

دارد. از جمله در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم: «فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ وَ كُنْ لِي شَفِيعًا.» (۲)

در زیارت عاشورا نیز از خدا می خواهیم که شفاعت آن حضرت را در روز قیامت، روزی ما می سازد: «اللَّهُمَّ

ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ.» (۳)

اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، برگزیدگان خدایند و مقام والایشان نزد او، در زیارت نامه ها مطرح است.

در سخنانی هم که خود امام حسین (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، حضرت زینب (علیها السلام) و دیگر عاشوراییان مطرح کرده اند، از این مقام یاد شده است.

## پی نوشت

۱ - مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۱۰

۲ - همان، ص ۴۳۹

۳ - همان، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عسا کر، صواعق محرقه و...

۴ - مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عسا کر، صواعق محرقه و...

۵ - مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۸

ص: ۲۰

---

۱- همان، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عسا کر، صواعق محرقه و...

۲- مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عسا کر، صواعق محرقه و...





دین پیوسته از سوی دشمنان در معرض تحریف، سوءاستفاده، تفسیر نادرست و بدعت آفرینی

است. از سوی دیگر رسالت امامان حق (علیهم السّلام) و علمای دین، صیانت دین و معتقدات اسلامی از تحریف و مقابله با بدعت هاست.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) روایت است که: «هر گاه بدعت ها آشکار شود، دانا باید دانش و علم خویش را آشکار کند.»<sup>(۱)</sup>

در سخن دیگری از آن حضرت است:

«هر بدعتی که پس از من پدید آید و ایمان را مورد خطر و هجوم و نیرنگ قرار دهد، ولی ای از دودمان من عهده دار آن است که از ایمان دفاع کند و با الهام الهی زبان بگشاید و حق را علنی و روشن سازد و نیرنگ مکاران را بازگرداند.»<sup>(۲)</sup>

امام حسین (علیه السّلام) نیز به عنوان مصداقی از عمل به این تکلیف الهی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه های خویش، احیای دین و بدعت ستیزی را برشمرد. از جمله در نامه ای که به بزرگان بصره نوشت، چنین آمده است:

«شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش دعوت می کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.»<sup>(۳)</sup>

این رسالت امام است که نسبت به سست شدن پایه های عقاید ناب و جان گرفتن جاهلیت، حساسیت نشان دهد و به قیام پردازد تا دین زنده بماند.

تأکید امام حسین (علیه السّلام) بر رفتن به راه و روش پدرش امیرالمؤمنین و جدش رسول خدا گونه

ص: ۲۱

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴

۲- همان

۳- حیاة الإمام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۲

دیگری از بدعت ستیزی و حفاظت از دین است. آنچه امویان از آن دم می زدند، چهره ای تحریف یافته و مسخ شده از آیین حضرت محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) بود، چرا که معتقدان به آن اسلام، تعارضی میان آن و ستم ها و فسادهای یزید نمی دیدند.

حسین بن علی(علیه السلام) برای نشان دادن اینکه آنچه حاکم و ساری است، اسلام پیامبر نیست، جز با کلامی از جان و خطی از خون نمی توانست کاری کند. شهادت مظلومانه اش برای نجات دین بود.

در سخن زیبایی از حضرت امام خمینی(قدس سرّه) می خوانیم:

«ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی(صلی الله علیه و آله وسلم) برسیم و امروز غریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی های آن گردم...»<sup>(۱)</sup>

### پی نوشت

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴

۲- همان

۳- حیاه الإمام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۲

۴- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۱

ص: ۲۲

---

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۱

برتر و دشوارتر از جهاد با دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و کنترل هوای نفس و خشم و شهوت و حب دنیا و فدا کردن خواسته های خویش در راه «خواسته خدا»ست.

این خودساختگی و مجاهده با نفس، زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر یا بی ثواب است، چون سر از ریا، عجب، غرور، ظلم و بی تقوایی در می آورد.

کسی که در «جبهه درونی» و غلبه بر هوای نفس، پیروز باشد، در صحنه های مختلف بیرون نیز پیروز می شود و کسی که تمنیات نفس خویش را لجام گسیخته و بی مهار، برآورده سازد، نفس سرکش انسان را بر زمین می زند و به تعبیر حضرت امیر(علیه السلام) او را به آتش می افکند.<sup>(۱)</sup>

در صحنه عاشورا، کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوسی در انگیزه آنان دخیل و شریک نبود. از همین رو، بر جاذبه های مال، مقام، شهوت، عافیت و رفاه، ماندن و زیستن، نوشیدن و کامیاب شدن و... پیروز شدند.

عمرو بن قرظہ انصاری، از شهدای کربلا، در جبهه امام حسین(علیه السلام) بود و برادرش علی بن قرظہ در جبهه عمر سعد.<sup>(۲)</sup> اما خودساختگی او سبب شد که هرگز محبت برادرش، سبب سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام ایستادگی و مبارزه کند.

محمد بن بشر حضرمی در سپاه امام بود. فرزندش در مرز «ری» اسیر شده بود. با اینکه امام به او رخصت داد که کربلا را ترک کند و در پی آزاد کردن فرزند اسیرش برود ولی او مسئله «علاقه به فرزند» را در راه هدفی دینی، حل کرده بود. حاضر نشد امام را ترک کند و وفا نشان داد.<sup>(۳)</sup>

نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشورائیان بود. همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی

ص: ۲۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۲

۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۱

نکرده بودند. در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند و انگیزه جهاد را از او سلب کند.

با آنکه امام حسین (علیه السلام) نیز از او خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد؛ ولی

بر این محبت بشری غلبه یافت و گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟ جنگید تا شهید شد. (۱)

در یکی از شب های عطش در کربلا، نافع بن هلال همراه جمعی برای آوردن آب برای خیمه های امام به فرات رفتند. نگهبانان فرات گفتند: می توانی خودت آب بخوری ولی برای امام حق نداری آب ببری، گفت: محال است که حسین و یارانش تشنه باشند و من آب بنوشم. ۵

عباس بن علی؟ (علیهما السلام) روز عاشورا، وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد، دست به زیر آب برد اما

با یادآوری تشنگی امام و اهل بیت (علیهم السلام) آب را بر روی آب ریخت و نوشید و تشنه بیرون آمد. (۲)

این نمونه ها هر کدام جلوه ای از پیروزی عاشورائیان را در میدان «جهاد نفس» نشان می دهد.

یکی علقه به فرزند یا همسر را، در پای عشق به امام ذبح می کند، یکی تشنگی خود را در مقابل عطش امام نادیده می گیرد، دیگری بر زندگی خود پس از امام خط بطلان می کشد و یکی هم درد و داغ شهادت پدر را، اجازه نمی دهد که بر انجام وظیفه و ادای تکلیف، مانعی ایجاد کند.

درس عاشورا این است که کسانی قدم در میدان مبارزه با ستم بگذارند که نیت هایشان خالص باشد، هوای نفس نداشته باشند، میل به قدرت طلبی و شهرت و ریاست خواهی و تعلقات دنیوی و محبت دنیا را در وجود خود از بین برده باشد تا بتوانند در خط مبارزه، ثبات قدم و استقامت داشته باشند و گرنه، خوف رها کردن مبارزه و هدف و خطر افتادن در دام و دامن نفس اماره باقی است.

ص: ۲۴

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۷

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱

امام امت (قدس سرّه) می فرماید:

«باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید، خودساختن به اینکه تبعیت از احکام خدا کنید.»<sup>(۱)</sup>

«تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی توانید جهاد فی سبیل الله و دفاع از حریم الله نمایید.»<sup>(۲)</sup>

این را در تاریخ انقلاب و مبارزات مردم و سال های دفاع مقدّس، شاهد بودیم که کسانی توفیق شرکت شایسته در نهضت و جبهه داشتند که در میدان «جهاد با نفس» به پیروزی و موفقیت رسیده بودند. شهدای عاشورا، همه مجاهدان با نفس بودند. پیامشان به آیندگان نیز همین است.

### پی نوشت

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۲

۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۱

۴- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۷

۵- همان، ص ۳۸۶

۶- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱

۷- کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۶

۸- کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵

ص: ۲۵

---

۱- کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۶

۲- کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵

برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، چه در امر مبارزه و چه هر کار دیگر نمی توان به نتیجه رسید.

برای اینکه مصیبت های وارده و دشواری های راه، انسان را از پای در نیاورد، باید صبور بود.

این، دعوت دین در همه مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوه عظیم روحی روبه رو هستیم

و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیرگذاری و فتح معنوی رساند، روحیه مقاومت امام حسین (علیه السلام) و یاران و همراهان او بود.

امام حسین (علیه السلام) از آغاز، نیروهایی را به همراهی طلبید که مقاوم باشند. در یکی از منزلگاه های

میان راه، فرمود:

«ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه ها را دارد همراه ما بماند و الاً باز گردد.»<sup>(۱)</sup>

با توجه به اینکه صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی و درگیری و اسارت و صدها خوف و خطر است، امام حسین (علیه السلام) شرط همراهی را «صبر» دانست تا یاران صبورش تا نهایت کار، بمانند. شعار ایستادگی در خطبه های امام و رجزهای آن حضرت و دیگر شهدا دیده می شود. از سفارش های اکید امام به هم رزمان و خواهر خویش و دیگر زن ها و دختران حاضر

در صحنه، به ویژه در مرحله پس از شهادت، مسئله صبر بود. روز عاشورا، در خطبه ای به یاران خویش فرمود:

«صبر و مقاومت کنید، ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ، تنها پلی است که شما را از رنج و سختی

ص: ۲۶

عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند.»(۱)

در توصیه ای که حضرت خطاب به خانواده خود داشت فرمود:

«بنگرید، هر گاه من کشته شدم، به خاطر من گریبان خود را چاک ندهید و صورت مخراشید.»(۲)

یاران نیز در رجزهای خویش شعار مقاومت و پایداری سر می دادند. خالد بن عمر، می گفت:

«ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید.»

سعد بن حنظله چنین رجز می خواند: «برای رسیدن به بهشت، بر شمشیرها و نیزه ها صبر می کنم.»(۳)

کسی که صبر داشته باشد، هم تحمل درد و مصیبتش بیشتر می شود و هم به دیگران روحیه می دهد. سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین (علیه السلام) وارد شد. ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد و تن به تسلیم و ذلت نداد.

جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را برای تحمل این پیشامدها آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود:

«ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد.»(۴)

در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:

«این قوم، جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلفی در آن نیست.»(۵)

از زمزمه های عرفانی خود آن حضرت در واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاده بود، همین صبر بر قضای الهی به گوش می رسید:

«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ ، لِإِلَهِ سِوَاكَ... صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ.»(۶)

ص: ۲۷

۱- نفس المهموم، ص ۱۳۵

۲- لهوف، ص ۸۱

۳- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱

- ٤- بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٦٧
- ٥- موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٤٠٠
- ٦- مقتل الحسين، مقرر، ص ٣٥٧



در بازماندگان یک مصیبت، داشتن صبر و از کف ندادن قرار و اختیار و تسلیم تقدیر الهی بودن و به حساب خدا گذاشتن، هم پاداش بزرگ دارد، هم تحمل داغ شهادت و فقدان عزیزان را آسان می‌سازد، بخصوص آنجا که ایمان یک بازمانده بالا باشد و اجر خویش را با بی‌صبری

و اعتراض، از بین نبرد. صبر و پایداری شهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک «مقام» و خصلت برجسته و ارزشمند به ثبت رسید. در زیارتنامه‌های آن شهدا، از آنان به عنوان مجاهدانی که صابر بودند یاد شده است.

در انقلاب اسلامی نیز، اگر پایداری مردم در مبارزه و تحمل شهادت‌ها و دشواری‌ها نبود، اگر امام امت در راه رسیدن انقلاب به پیروزی مقاومت نمی‌کرد و اگر رزمندگان اسلام در جبهه‌ها، آن همه تلفات و شداید را تحمل نمی‌کردند، هرگز انقلاب و جنگ به پیروزی نمی‌رسید. حادثه کربلا-آموزگار مقاومت بود و قهرمانان عاشورا، الهام دهندگان صبوری و شکیبایی، خانواده‌های شهدا

نیز از صبر زینب کبری صبوری آموختند و پدران و مادران و همسران داغ جوانان خویش را با الهام از کربلا تحمل کردند.

### پی‌نوشت

۱ - ینابیع الموده، ص ۴۰۶

۲ - نفس المهموم، ص ۱۳۵

۳ - لهوف، ص ۸۱

۴ - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱

۵ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

۶ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۰

۷ - مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷

ص: ۲۸

مکتبی بودن یک مسلمان را از اینجا می توان شناخت که در همه ابعاد زندگی و کارهای فردی و اجتماعی، نسبت به آنچه «وظیفه دینی» است، متعبد و عامل باشد.

تکلیف در شرایط مختلف فرق می کند. ممکن است مطابق خواسته قلبی انسان باشد یا مخالف، موردپسند مردم باشد یا نه. مسلمان چون در برابر خداوند تعهد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای «عمل به تکلیف» نکند. در این صورت، هر

چند به ظاهر شکست هم بخورد، ولی پیروز است، چون در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است.

فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می کنند. به تعبیر قرآن کریم به «إِخْدَى الْحُسَيْنِ» (۱) دست می یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان خوب است.

امامان شیعه (علیهم السّلام) در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به وظیفه بود و تکلیف را هم اقتضای شرایط و شناخت زمینه ها تعیین می کرد، البته در چهارچوب کلی دین و معیارهای قرآنی، فریاد یا سکوت، قیام یا قعود امامان نیز تابع همین تکلیف بود.

امام حسین (علیه السّلام)، با آنکه امام برحق بود و خلافت و رهبری را حق خود می دانست، ولی در

نامه ای که به اهل بصره نوشت، فرمود:

قوم ما حکومت را برای خود برگزیدند و ما به خاطر آنکه تفرقه امت را خوش نداشتیم به آن رضایت دادیم، درحالی که ما خاندان پیامبر، می دانیم که ما به خلافت و رهبری، شایسته تر از

ص: ۲۹

کسانی هستیم که آن را برعهده گرفته اند.<sup>(۱)</sup>

همان حسین بن علی (علیه السلام) که یک لحظه هم حکومت یزید را تحمّل نکرد، ده سال در حکومت معاویه زیست و دست به قیام نزد، چرا که تکلیف امام در این دو دوره، متفاوت بود.

تعبد یک مسلمان به حکم دین بسیار مقدّس و ستودنی است.

ایامی که مسلم بن عقیل در کوفه و در خانه هانی پنهان بود، روزی ابن زیاد به عنوان عیادت هانی به خانه او آمد. نقشه ترور ابن زیاد را کشیده بودند، ولی مسلم برای اجرای برنامه از نهانگاه بیرون نیامد و ابن زیاد از خانه بیرون رفت. وقتی پرسیدند چرا او را نکشتی؟ گفت: دو چیز سبب شد، یکی اینکه هانی خوش نداشت که قتل در خانه او انجام گیرد، دیگر آنکه به یاد حدیث پیامبر افتادم که «ایمان بازدارنده ترور است».<sup>(۲)</sup>

امام حسین (علیه السلام) فرموده است: «امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم».<sup>(۳)</sup>

امام امت براساس همین فرهنگ می فرمود:

«ملتی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است... ما در کشته شدن و کشتن پیروزیم».<sup>(۴)</sup>

یاران او نیز همین گونه بودند و به خاطر انجام تکلیف الهی در راه نصرت او شهید شدند. وقتی امام از آنان خواست که هر که می خواهد برود، سخن یاران او چنین بود:

«به خدا سوگند هرگز از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می کنیم و با خون گلو و رگهایمان و دستانمان از تو حمایت می کنیم، اگر کشته هم شویم وفای به عهد کرده و تکلیفی را که بر عهده ما بوده است انجام داده ایم».<sup>(۵)</sup>

در تاریخ معاصر، بنیان گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (قدس سرّه) قیام ضد طاغوتی خود را براساس

تکلیف الهی آغاز کرد و در همه مراحل، جز به آنچه وظیفه بود، نیندیشید، چه فریاد و چه

ص: ۳۰

۱- وقعه الطف، ص ۱۰۷

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱

۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷

۴- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵

۵- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸

سکوت، چه زندان و تبعید و چه درس و تألیف، چه جنگ و چه پذیرش قطعنامه صلح، همه و همه براساس عمل به تکلیف بود و از این جهت در همه مراحل، سست و مأیوس نشد و از هدف خویش دست نکشید و یک لحظه هم از آنچه پیش آمد، پشیمان نشد.

پیام عاشورا، «شناخت تکلیف» و «عمل به تکلیف» است، از سوی همه مردم، به ویژه آنان که موقعیت ویژه و خط دهنده و الگویی برای دیگران دارند. اگر همه پیروان حق در زمان سیدالشهدا (علیه السلام) وظیفه خویش را می دانستند و مثل شهدای کربلا با جانبازی و حمایت از امام

خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود. امروز نیز باید شکل های مختلف تکلیف را شناخت و نسبت به انجام آن متعبد بود و پیروزی را در انجام وظیفه دانست. امام امت بارها می فرمود: «همه ما

مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور نتیجه».<sup>(۱)</sup>

این همان درس آموخته از عاشورا است.

## پی نوشت

۱ - توبه، آیه ۵۲

۲ - وقعه الطف، ص ۱۰۷

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱

۴ - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷

۵ - صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵

۶ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸

۷ - کلمات قصار، ص ۵۰

ص: ۳۱

---

۱- کلمات قصار، ص ۵۰

یکی از زیباترین خصلت های معاشرتی مواسات است، یعنی غمخواری و همدردی و یاری کردن دیگران. این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، « با برادر دینی به خاطر خدا مواسات کردن»

یکی از سه عمل برتر محسوب شده است. (۱)

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، مواسات با برادران دینی است. (۲)  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می داند. (۳)

در حماسه آفرینان عاشورا، خصلت برجسته مواسات به وضوح دیده می شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می کردند. سیدالشهدا (علیه السلام) در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حر و گفتگوهای مفصل، سروده شاعری را بر زبان آورد که مضمونش چنین است: «من به راه خود می روم. مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد کند و با مردان

صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست.» (۴)

در شبی از شب های محرم نیز امام حسین (علیه السلام) در جمع یاران خویش، ضمن آنکه از آنان می خواست هر که می خواهد برگردد، از تاریکی شب استفاده کند، فرمود:

«هر کس می رود برود ولی هر کس با ما، با جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست.» (۵)

ص: ۳۲

۱- سفینه البحار، ج ۱ ص ۲۳

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱

۳- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲

۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸

۵- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹

در کوفه هانی بن عروه را در جریان نهضت مسلم دستگیر کرده به دارالاماره بردند و از او خواستند مسلم را که در خانه او پنهان شده است تحویل دهد. هانی پاسخ داد: «به خدا قسم اگر تک و تنها بمانم و هیچ یآوری نداشته باشم، او را تسلیم نمی‌کنم تا آنکه در راه او کشته شوم.» (۱)

یکی از زیباترین جلوه های مواسات بلکه ایثارگری صحنه ای است که میان بنی هاشم و دیگر یاران امام حسین (علیه السلام) پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش مرگ گروه دیگر شوند. به نقل حضرت زینب (علیها السلام) امام در یکی از خیمه ها برای بنی هاشم سخن می گفت. در پایان از حاضران پرسید: فردا صبح چه می کنید؟ همه گفتند: هر چه تو دستور دهی. عباس (علیه السلام) گفت: «اینان (اصحاب دیگر) غریبه اند. بار سنگین را باید اهلش بردارد. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم تا مردم نگویند اصحاب را

جلو فرستادند و وقتی آنها کشته شدند خودشان شمشیر کشیدند...»

بنی هاشم برخاسته شمشیرها را کشیدند و به عباس (علیه السلام) گفتند: «ما هم با تو هم عقیده ایم.»

زینب (علیها السلام) گوید: «چون تصمیم استوار این جمع را دیدم دلم آرام گرفت ولی اشک در چشمانم آمد. خواستم به خیمه برادرم حسین (علیه السلام) رفته بازگو کنم که از خیمه حبیب بن مظاهر مهمه ای شنیدم. رفتم و از پشت خیمه گوش کردم، دیدم اصحاب هم مثل بنی هاشم حلقه وار دور حبیب جمع شده اند.

حبیب می گوید: «یاران! برای چه به اینجا آمده اید، سختتان را واضح بگویید.»

گفتند: «آمده ایم تا غریب فاطمه را یاری کنیم.»

گفت: «چرا همسرانتان را طلاق داده اید؟»

گفتند: «برای همین حرف.»

حبیب گفت: «صبح که شود، چه خواهید کرد؟»

ص: ۳۳

گفتند: «جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد.»

گفت: «صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می روید. ما زودتر به مبارزه می پردازیم، مبادا یکی از بنی هاشم خون آلود شود درحالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند، سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فدا کاری مضایقه کردند.»

همه با شمشیرهای آخته گفتند: ما با تو هم عقیده ایم.» زینب کبری باز هم از تصمیم استوار آنان بر یاری حسین (علیه السلام) شاد گشت، اما باز هم اشک در چشمش حلقه زد... (۱)

اوج مواسات در واقعه کربلا را حضرت ابوالفضل (علیه السلام) از خود نشان داد، هم با لب تشنه وارد

فرات شد و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد، هم برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در همین راه هم به شهادت رسید و برادری بود که فدایی برادر خود بود.

این روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشورا است و همین خصلت، سبب می شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم ها و گرفتاری هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند. مواسات دینی، تضمینی بر دلگرمی مجاهدان راه خداست تا در سنگر جهاد علیه کفر و ستم، تنها نمانند.

### پی نوشت

۱ - سفینه البحار، ج ۱ ص ۲۳

۲ - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱

۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲

۴ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸

۵ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹

۶ - وقعه الطف، ص ۱۱۹

۷ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۹





یکی از خصلت های پسندیده، «غیرت» است. در لغت، غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از اینکه غیر خودش در یک امر موردعلاقه اش با او مشارکت داشته باشد نفرت داشته باشد. (۱)

در اصطلاح، آن است که کسی نسبت به ناموس خود و همسر یا فرد موردعلاقه اش به حدّی اهتمام ورزد که به دیگری اجازه و تعرّض به حریم خویش ندهد.

انسان غیور، نمی تواند تحمل کند که دیگران با نگاه های ناپاک یا انگیزه های فاسد، به همسر و بستگان او نزدیک شوند و قصد سوء داشته باشند.

غیرت ورزیدن، خُلقی ارزشمند و پسندیده است. گاهی هم «غیرت دینی» سبب می شود که انسان از هر نوع سوءقصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش های مقدّس و معتقدات دینی برآشوبد و عکس العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرموده است: «غیرت از ایمان است». (۲)

غیرت، نشانه ارزشمندی شخصیت یک انسان محسوب می شود. حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«ارزش انسان به قدر همت اوست، صدق او به اندازه جوانمردی اوست، شجاعتش به اندازه پاک دامنی اوست و عفت او به قدر غیرت اوست؛ ... و عفته علی قدر غیرته». (۳)

خداوند بندگان غیرتمند خویش را دوست می دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عَادَهُ الْعَيُّورُ». (۴)

بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر حرمتی فوق العاده قائل بودند. جوانان بنی هاشم نیز پیوسته اهل بیت امام حسین (علیه السلام) را در طول سفر به کربلا، محافظت

ص: ۳۵

۱- مجمع البحرين، واژه غیر

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷

۴- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷

می کردند. شب ها نیز با حراست این جوانان، به ویژه قمر بنی هاشم، زنان حرم آسوده و بی هراس می خفتند.

حسین بن علی (علیه السلام) در رجز حماسی خویش در روز عاشورا از جمله بر حمایت از ذریه پیامبر و خانواده پدرش تأکید می فرمود: «أَحْمِي عِيَالَتِ أَبِي، أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ» (۱).

آن حضرت، روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش، گریبان ندرند و چهره مخراشند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی

از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه ها و تعرض به زنان و کودکان دارند، بر سرشان فریاد کشید:

«ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، پس در دنیایان آزاد باشید و اگر عربید، به اصل و تبار خویش برگردید...» (۲)

«من با شما می جنگم و شما با من می جنگید، به زنان که نباید تعرض کرد تا وقتی من زنده ام، طغیانگراتان را از تعرض نسبت به حرم من بازدارید» (۳).

از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفته و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه ساز آن حماسه بزرگ شد.

امام حسین (علیه السلام)، کشته شدن را بر ننگ ذلت و تسلیم، ترجیح داد و این از غیرت و حمیت او بود. یاران شهیدش هم شب عاشورا و در فرصت های دیگر تا پای جان ابراز وفاداری کردند و غیرتشان اجازه نداد که امام (علیه السلام) و اهل بیت او را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و عافیت خویش روند. عباس، امان نامه دشمن را رد کرد، خودش تیغ ها و

شمشیرهای دشمن را بر خواری و مذلت ترجیح داد؛ اما فرومایگان، برای کشتن او و به خاطر

ص: ۳۶

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱

۳- همان

رضای خاطر والی کوفه و یزید طاغوت، همدست شدند و پس از کشتن عاشورائیان، خانواده آنان را به اسارت بردند.

برآشفتن عبدالله عقیف ازدی در کوفه بر ضد ابن زیاد و اعتراض به اسیر گرفتن خانواده حسین (علیه السلام) و عترت پیامبر، از غیرت او بود. اعتراض حضرت زینب به یزید در شام، که اهل بیت پیامبر را در معرض دید و تماشای مردم کوچه و بازار قرار داده (۱) ریشه در غیرت او داشت. پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان «غیرت ناموسی» از کربلا می آموزند، هم دفاع از

مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را به عنوان «غیرت دینی» از حماسه آفرینان کربلا الهام می گیرند.

### پی نوشت

۱- مجمع البحرین، واژه غیر

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷

۴- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷

۵- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹

۶- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱

۷- همان

۸- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۷۸

ص: ۳۷

---

۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۷۸

سرشت انسان همراه با نیروی انتخاب و اختیار است. در راه حق و باطل، خیر و شر نیز از سوی خداوند روشن شده است و گزینش راهی که به سعادت می انجامد یا به شقاوت، بر عهده انسان نهاده شده (۱) و این قدرت که «امانت الهی» است، مورد سؤال نیز قرار خواهد گرفت.

در واقع، شخصیت فردی و اجتماعی هر کس و سعادت و شقاوت او و بهشت و دوزخ وی، در گرو انتخابی است که در زندگی دارد و هر لحظه و هر روز، انسان در مسیر یک آزمون الهی است تا از راه های گوناگون کدام را برگزیند و از دعوت و ندای «عقل» و «نفس» و جاذبه «دنیا» و «آخرت»

و کشش های «خدایی» یا «نفسانی» به کدام یک، پاسخ مثبت دهد.

در مقابل دعوت انبیای الهی نیز، انسان ها از «ایمان» و «کفر» و «تصدیق» و «تکذیب»، یکی را برمی گزینند و بستگی به آن داشت که به دعوت عقل و منطق پاسخ دهند یا کشش نفسانیات را بر ندای عقل، حاکم سازند. ابلیس، در برابر فرمان الهی، انتخاب بدی کرد و مطرود شد. مؤمنان و کافران نیز پیوسته در معرض آزمایش «به گزینی» و «حسن انتخاب» بودند.

از حلقه های طولانی انتخاب های تاریخی عبور می کنیم و به نهضت عاشورا می رسیم.

همه صحنه های این قیام جاودانه، چه در جبهه حق و چه باطل، انتخاب بود، چه از سوی امام حسین (علیه السلام) و یارانش، چه از سوی عبیدالله بن زیاد و فرماندهان و سربازانش. خود کوفیان نیز در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفتند. انتخاب یاری حسین (علیه السلام) هر چند به شهادت بیانجامد، یا انتخاب زیستن و عافیت و فرمان برداری از حکومت جور، هر چند به کشتن سیدالشهدا (علیه السلام) بیانجامد.

ص: ۳۸

امام حسین (علیه السلام) می توانست بیعت با یزید را برگزیند و حادثه کربلا پیش نیاید، ولی شهادت را

برگزید، آن هم با لب تشنه. در روایت امام رضا (علیه السلام) آمده است که فرشتگان الهی امام حسین (علیه السلام) را میان دنیا و آنچه در آن است و پیروزی بر دشمن و میان شهادت و پر کشیدن روحش به سوی ملکوت مخیر ساختند، حضرت، شهادت را انتخاب کرد. (۱)

در مکه، حاکم مکه می خواست از خلیفه برای امام حسین (علیه السلام) امان نامه بگیرد، حضرت نپذیرفت و فرمود: «امان الهی بهترین امان است» (۲)

در کربلا نیز برای حضرت عباس و برادرانش توسط شمر بن ذی الجوشن امان نامه آوردند، ولی آنان نپذیرفتند و ماندن در کنار امام و شهادت را برگزیدند.

زهیر بن قین، با آنکه ابتدا از هواداران جناح عثمان بود و تمایلی به خط اهل بیت نداشت، ولی در راه کوفه، پس از دیدار با امام حسین (علیه السلام)، راه جدیدی انتخاب کرد و به امام پیوست و در رکاب او جنگید و شهید شد. وقتی درباره این تغییر مسیر از او پرسیدند، گفت: من با دیدن

حسین بن علی (علیه السلام) به یاد رسول خدا افتادم و موقعیتی که او نسبت به پیامبر داشت یادم آمد و

دانستم که از سوی شما (کوفیان) با او چگونه رفتار خواهد شد. این بود که تصمیم گرفتم او را یاری کنم و در حزب و گروه او باشم. (۳)

یاران امام در شب عاشورا، وقتی با پیشنهاد سالار شهیدان روبه رو شدند که از آنان می خواست او را گذاشته و صحنه را ترک کنند، همه یک صدا، ماندن با او را برگزیدند و آن شب هیچ کدام حاضر نشد برود. انتخاب گری «حر بن یزید» در این میان جلوه خاصی دارد. او که تا صبح عاشورا در لشکر دشمن و یکی از فرماندهان مهم سپاه کوفه بود، خود را میان بهشت و جهنم مخیر دید

و بهشت را برگزید. این سخن اوست که: «به خدا سوگند، خود را میان بهشت و دوزخ، مخیر می بینم، به خدا قسم هرگز چیزی را بر بهشت نخواهم برگزید، هر چند قطعه قطعه و سوزانده

ص: ۳۹

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۸۲

۲- همان، ص ۱۵۵

۳- وقعه الطّف، ص ۱۹۴

شوم». آنگاه نهیبی بر اسب خویش زد و از کنار فرات به لشکرگاه امام حسین (علیه السلام) آمد و توبه و

اعلام نصرت و یاری کرد، در رکاب حضرت جنگید و به شهادت رسید. (۱) این گونه بود که انتخاب او، چهره ای ماندگار و سعادت‌ی پایدار برایش آفرید و از شهدای والا قدر کربلا شد.

قرار گرفتن سر دوراهی های دشوار و انتخاب بهترین راه، نشانه کمال عقل و آینده نگری و سعادت خواهی انسان است. مگر عمر سعد، برای آمدن به کربلا و جنگیدن با امام حسین (علیه السلام) چنین آزمونی را تجربه نکرد و بدترین راه را برگزید؟ حتی یک شب مهلت برای اندیشیدن و تفکر

در پذیرفتن مأموریت یا رد آن، نتوانست توفیق «به گزینی» را نصیبش کند و از «ملک ری» که شیفته آن بود و امتناع از کشتن امام، حکومت ری را برگزید و نتوانست از آن بگذرد، هر چند به قیمت گناه بزرگ کشتن سیدالشهداء (علیه السلام). (۲)

کسان دیگری هم بودند که در مسیر کربلا با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کردند و حضرت آنان را

به یاری خویش فراخواند، ولی آنان به محاسبه عواقب این همراهی و به خاطر علاقه به حفظ جان، نتوانستند «نصرت امام» را انتخاب کنند و توفیق بزرگی از آنان سلب شد، کسانی همچون: عبیدالله بن حر جعفی، طرمّاح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نصر و...؛ اما یاران شهید

امام، هر کدام با صحنه انتخاب مواجه بودند و شهادت را برگزیدند. شهادت، خود نوعی گزینش آگاهانه مرگ در راه عقیده و ایمان است، مرگی است انتخابی نه تحمیلی.

امام حسین (علیه السلام) خود را میان ذلت و شهادت، مخیر دید، شمشیر و شهادت را برگزید و فرمود: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ». در رجزهای حماسی خود در روز عاشورا نیز با سر دادن شعار «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ» از مرگ و ننگ، مرگ را اولی دانست و از ننگ و نار، ننگ را برتر از سوختن ابدی در دوزخ خدا قلمداد کرد. عامل عمده این «به گزینی» و انتخاب احسن نیز آن است که انسان، سود

و زیان را چگونه محاسبه کند و چه چیز را سود بداند و چه چیز را زیان به حساب آورد و ابدیت را

ص: ۴۰

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱

۲- الخصائص الحسينية، ص ۷۱

در کجا و چه بشناسد؟

ارزش هر کس و هر ملت، در گرو انتخابی است که می کنند. البته امت های صبور و مقاوم، پای انتخاب خویش نیز ایستادگی می کنند و از شهادت ها و خسارت ها هم خم به ابرو نمی آورند، چون مسیر خود را آگاهانه و باایمان انتخاب کرده اند.

### پی نوشت

۱ - دهر، آیه ۲

۲ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۸۲

۳ - همان، ص ۱۵۵

۴ - وقعه الطّف، ص ۱۹۴

۵ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱

۶ - الخصائص الحسينیه، ص ۷۱

ص: ۴۱

فلسفه آزمایش، روشن ساختن صدق و توانایی و جوهره ناب و قابلیت های نهفته در انسان هاست. ادعای ایمان و حق جویی در صحنه عمل و در بوته آزمایش است که حقانیت و صدق خود را نشان می دهد. از این رو، انسان های والا، پیوسته برای موفقیت در امتحان زندگی

می کوشند. آزمون نیز به وسیله سختی ها، شهادت ها، فقدان عزیزان، از کف رفتن مال و جان و بستگان یا گذشتن از عزیزترین چیزها انجام می گیرد.

قرآن کریم، هشدار می دهد که مردم گمان نکنند با گفتن اینکه «ایمان آوردیم»، رها می شوند، بلکه باید آزموده شوند، همچون پیشینیان تا راست گویان از دروغ گویان باز شناخته شوند. (۱)

میدان جهاد، یکی از بهترین صحنه های آزمون ایمان و اخلاص و صدق انسان هاست.

کربلا- نیز از شاخص ترین میدان های نبرد حق و باطل بود که صادقان را به حضور و نثار جان می طلبید. بسیاری در آزمون کربلا مردود شدند. جمعی هم که به حیات ابدی و فوز عظیم دست یافتند، شهدای کربلا بودند که نقد جان را در بازار جانان به کف گرفته، با عروس شهادت هم آغوش شدند.

امام خمینی (رحمه الله) می فرماید:

«کارنامه نورانی شهادت و جانبازی عزیزان شما، گواه صادقی بر کسب بالاترین امتیازات و مدارج تحصیلی معنوی آنان است که با مهر رضایت خدا امضا شده است و کارنامه شما در گرو تلاش و مجاهدت شماست. زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و

شقاوت هر انسانی به اراده همان انسان رقم می خورد.» (۲)

ص: ۴۲

۱- عنکبوت، آیه ۱ و ۲

۲- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵



یاران امام حسین (علیه السلام) که شب عاشورا خود را میان ماندن و رفتن مخیر دیدند، با انتخاب ماندن و جنگیدن و شهید شدن در رکاب امام حسین (علیه السلام)، بالاترین امتیاز را در این آزمون حیاتی به دست آوردند. امام نیز صدق و وفای آنان را ستود و به «بی همتا» بودن اصحاب خویش، همان شب، شهادت داد. ولی آیا همه انسان ها در لحظه انتخاب، می توانند از آزمون روسفید و موفق بیرون آیند؟ شیرینی زندگی در انتخاب های عالی و موفقیت در این آزمون هاست.

### پی نوشت

۱ - عنكبوت، آیه ۱ و ۲

۲ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵

ص: ۴۳

چه يك فرد، چه يك اجتماع، وقتی زنده است که «حیات طیبه» داشته باشد و زندگی را تنها نفس کشیدن نداند. حیات طیبه جایی است که ایمان، عزت، آزادگی، شرافت، وفا و پاکی بر زندگی سایه افکند. به تعبیر امیرالمؤمنین: «زندگی ذلیلانه و مقهورانه، مرگ است و حیات، در

مرگ با عزت و قدرت است.»<sup>(۱)</sup>

امام حسین (علیه السلام) نیز مرگ در مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می داند و زیستن در کنار ستمگران و نفس کشیدن ذلیلانه و با خواری را مایه ننگ و دلنگی می شمارد: «لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا.»<sup>(۲)</sup>

آنان که در زندگی، آزادی را بها می دهند و در راه اهداف خویش مبارزه می کنند و سلطه بیداد را نمی پذیرند، ملت زنده اند، اگرچه در این راه، همه کشته شوند. به همین دلیل، شهید، زنده جاوید است و با همین فلسفه، شهدای کربلا حیات جاودانه یافته اند، چون حیات را در مرگ و

زندگی را در شهادت دیدند.

این سخن ماندگار امام حسین (علیه السلام) تفسیر روشن تری از مفهوم زندگی ارائه می دهد: «مرگ در

راه عزت، جز حیات جاوید نیست!»<sup>(۳)</sup>

بی تفاوتی یک ملت نسبت به مفاسد و ستم ها، نشان مرگ آن جامعه است. همچنان که عصب های یک عضو اگر قطع شود، نه درد را می فهمد و نه از ضربه ای که وارد می شود، حساسیتی از خود نشان می دهد و به دلیل بی حسی، حالتی شبیه بی روحی و مُردگی پیدا

می کند، جامعه ای هم که غیرت دینی و حمیت انسانی را از دست داده باشد و نسبت به خوب و

ص: ۴۴

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸

۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱

بد اوضاع، بی تفاوت باشد، مرده است.

عاشورائیان با جهاد و شهادت خویش نشان دادند که زنده اند. جامعه آن روز که مردمش با دیدن آن همه ستم و فساد، عکس العملی از خود نشان نمی دادند، جامعه مرده بود. عاشورا تزریق خون به پیکر جامعه بود و وارد کردن شوک و برانگیختن حساسیت های دینی و انسانی.

### پی نوشت

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸

۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱

ص: ۴۵

از مفاهیمی که در زندگی انسان ها نقش ایفا می کند، دریافت و دیدگاهی است که نسبت به پیروزی و شکست دارند.

در یک مبارزه هدف دار، وقتی اهداف مبارزان تأمین شود پیروزند، هرچند خودشان فتح نظامی به دست نیاورند. تحقق هدف ها هر چند در زمانی دیرتر یا حتی نسل آینده اگر صورت پذیرد، برای مبارزان، پیروزی است. از سوی دیگر، در هر مقطع زمانی، تکلیفی که بر دوش انسان است اگر عملی شود، «عمل به وظیفه» نیز یک پیروزی است هر چند به شکست ظاهری بیانجامد.

امام حسین (علیه السلام) هدفی جز اعتلای حق و بقای دین و نهی از منکر و مبارزه در راه عزت و کرامت

انسانی نداشت. به این هدف نیز رسید، هرچند خود و یارانش در عاشورا به شهادت رسیدند.

رسوا ساختن چهره تزویرگرانه امویان، شکستن جوّ رعب و وحشت در قیام علیه سلطه جور، دمیدن روح احساس تعهد و مسئولیت در برابر اسلام و مسلمین، پدید آمدن انگیزه های جهاد و مبارزه در راه حق، همه از اهداف حسینی در نهضت عاشورا بود و این ها همه تحقق یافت. پس امام حسین، چهره پیروز نبرد عاشوراست. پس چنان نیست که پیروزی، تنها غلبه نظامی باشد.

پیروزی خون بر شمشیر از همین نوع پیروزی های راستین است.

روزی در مدینه، ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین (علیه السلام) سؤال کرد که در ماجرای عاشورا چه کسی غالب و پیروز است؟ امام فرمود: «چون وقت نماز فرارسید، اذان و اقامه بگو، خواهی شناخت که پیروز کیست!»<sup>(۱)</sup>

این همان پیروزی در قالب تحقق اهداف است، هرچند دیدگان

ص: ۴۶

ظاهرین آن را پیروزی نبینند.

از منظر دیگر، آنان که زندگی را همراه با عقیده پاک و درست می گذرانند و در راه آن عقیده فداکاری هم نشان می دهند، اینان پیروزند و به تعبیر قرآن به «إِخْدَى الْحُسَيْنِ»؛ یکی از دو پیروزی می رسند، چه کشته شوند، چه غلبه یابند. (۱)

در دید عاشورایی، شهیدان این راه پیروزند، چون شهادت، فوز اکبر و رستگاری عظیم است و بازماندگان از کاروان شهادت، حیات بی فتح دارند، چرا که از نصرت حق کوتاهی کرده اند و چه شکستی تلخ تر از این؟

سیدالشهداء (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه، قلم و کاغذی طلبید و جمله ای کوتاه که یک دنیا عظمت و پیام بلند در آن نهفته بود، نگاشت. نامه، پس از نام خدا خطاب به بنی هاشم، تنها همین جمله بود: «...هر که به من پیوندد، به «شهادت» می رسد و هر کس هم تخلف کند و

بازماند، به «فتح» نمی رسد، والسلام!» (۲)

### پی نوشت

۱ - امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶

۲ - مضمون آیه ۵۲ سوره توبه

۳ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶

ص: ۴۷

---

۱- مضمون آیه ۵۲ سوره توبه

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶

نحوه تلقی انسان‌ها از زندگی و مفهوم «حیات»، جهت دهنده عمل و موضع آنان است. در دید عاشورائیان، حیات در محدوده تولد تا مرگ خلاصه نمی‌شود، بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می‌شود. با این حساب، فرزانه کسی است که به سعادت آن دنیا

بیندیشد و نعمت ابدی را به برخورداری موقت این دنیا ترجیح دهد.

از همین رهگذر، حمایت و یاری دین و اطاعت از ولی خدا، زمینه ساز سعادت ابدی است.

شرافت در حمایت از حجت خداست، هر چند به کشته شدن در این راه باشد.

حبيب بن مظاهر یکی از صاحبان بصیرت است. وقتی در کربلا- از امام حسین (علیه السلام) اجازه می‌گیرد که به میان قبیله خود (بنی اسد) برود و آنان را به نصرت امام فراخواند و امام اجازه می‌دهد، شبانه نزد آنان رفته و می‌گوید: «من بهترین چیزی را که هر کس برای قوم خودش

به ارمغان می‌برد، برای شما هدیه آورده‌ام، دعوتتان می‌کنم که پسر دختر پیامبران را یاری کنید...». سپس ضمن ترسیم وضعیت کربلا- و در محاصره بودن امام به آنان می‌گوید: «در راه نصرت او از من اطاعت کنید تا به شرافت دنیا و آخرت برسید. به خدا سوگند هر یک از شما در

راه خدا در رکاب پسر پیامبر شهید شود، در درجات عالی همراه رسول خدا خواهد بود.» آنان هم تصمیم می‌گیرند که به یاری امام آیند، ولی با جلوگیری سپاه عمر سعد روبه‌رو می‌شوند. (۱) این دیدگاه حبيب، نسبت به حیات و شرافت و معنی بخشیدن به زندگی است.

قرآن کریم، از کسانی که با فداکاری، جان خود را در راه خدا فدا می‌کنند، به عنوان «وفاکنندگان به پیمان» و «صادقان بر سر عهد الهی» یاد می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ

ص: ۴۸

عَلَيْهِ «(۱) این نیز شرافتی است که شهیدان از آن برخوردارند و آگاه دلان عمری برای دست یافتن به آن لحظه شماری می کنند.

نمونه ای دیگر از این باور را در کلام یاران امام می بینیم. وقتی حضرت از آنان خواست که هر که می خواهد برود، سخن جملگی آنان این بود: «خدایی را سپاس که کرامت یاری تو را به ما عطا کرد و ما را به وسیله کشته شدن در رکاب تو شرافت بخشید. ای پسر پیامبر! آیا نمی پسندی

که ما نیز در درجه و رتبه تو باشیم؟» (۲)

حر بن یزید، نمونه ای از بصیرت و شهادت گزینی را در صبح عاشورا نشان داد. وقتی برایش قطعی شد که سپاه عمر سعد با حسین (علیه السلام) خواهند جنگید، تصمیم گرفت به امام بپیوندد، هرچند در این راه، جانش را بدهد. وقتی مهاجر بن اوس در این باره با او سخن می گفت، جواب حر چنین بود: «به خدا سوگند من خود را میان بهشت و جهنم مخیر می بینم، هرگز چیزی را بر

بهشت ترجیح نخواهم داد، هرچند قطعه قطعه و سوزانده شوم» (۳) سپس حرکت کرد و به سمت امام آمد و از یاران او شد و در راه دفاع از حضرت به شهادت رسید.

### پی نوشت

۱ - بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷

۲ - احزاب، آیه ۲۳

۳ - کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۳

۴- همان

ص: ۴۹

---

۱- احزاب، آیه ۲۳

۲- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۳

۳- همان

بلا، رنج و سختی و گرفتاری‌هایی است که در زندگی و در راه عقیده برای انسان پیش می‌آید.

ابتلا، گرفتار شدن به این محنت‌ها و رنج‌هاست و ثمره آن نوعی آزمایش خلوص و پاک شدن از نیت‌های ناسالم و انگیزه‌های غیر الهی است.

غیر از مفهوم درد و رنج و گرفتاری، که باید از آن به خدا پناه برد و از خدا عافیت طلبید و غیر از معنای آزمون و امتحان، که برای تشخیص میزان اطاعت و تبعیت و ایمان افراد است، مفهوم عمیق‌تر و عرفانی‌تری هم دارد و آن عبارت است از دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای

دوست و تحمل عاشقانه محنت‌ها و شداید برای دست یافتن به قرب الهی. این گونه بلا، از سوی خداوند، لطفی به بندگانش محسوب می‌شود و تحمل آن نشانه عشق و صدق ایمان عبد نسبت به خداست و به مفهوم «رضا» و «تسلیم» از بعد عرفانی نزدیک است.

اگر با دیگرانش بود میلی

چرا جام مرا بشکست لیلی

در روایات بسیاری بلا برای دوستان خدا مطرح شده است و از این دید، هر که به خدا نزدیک‌تر باشد، محنت و بلائی بیشتری هم خواهد چشید.

هر که در این بزم مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

برای برخی که کم ظرفیت و ناخالص‌اند، بلا- و گرفتاری در راه ایمان، آفت است و آنان را از راه حق بیرون می‌برد. اینان کسانی‌اند که حتی دین‌داری‌شان با انگیزه‌های دنیایی و مادی است.

امام حسین (علیه السلام) در اشاره به چنین کسانی می‌فرماید: «مردم بنده دنیایند و دین بر زبانشان می‌چرخد و تا وقتی زندگی‌هایشان بر محور دین بگردد، در پی آنند، اما وقتی به وسیله (بلا)



آزموده شوند، دین داران اندک می شوند.»(۱)

عارفان باایمان، نه تنها از بلا نمی گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان و تصفیه عمل ها می دانند و به خاطر فضیلت و پاداش آن، به استقبالش می روند.(۲)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «خداوند هرگاه بنده ای را دوست بدارد، او را غرق در بلا می کند.»(۳)

در احادیث، این گونه بلاها، هدیه ای از سوی خدا یا ارتقاء درجه نزد پروردگار محسوب شده و شدت ابتلا به تناسب قوت ایمان بیان شده است و ازاین رو است خدای متعال، حضرت علی(علیه السلام) را به بلاها و رنج هایی ویژه مبتلا ساخت که هیچ یک از اولیای خودش را به آن مبتلا

نکرده است.(۴) و صبر بر بلا نیز اجر شهید دارد.(۵)

امام حسین(علیه السلام) روز عاشورا، هنگام آخرین وداع با اهل بیت خویش، ضمن آنکه آنان را آماده تحمل بلا و رنج می سازد «اِسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ»، فرجام خوشی برایشان بازگو می کند و می فرماید: «خداوند، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن، انواع نعمت ها و کرامت ها می بخشد، پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان نیاورید که ارزش شما را بکاهد.»(۶)

صاحبان همت های بلند و عشق های پاک به مبدأ و معاد، از بلای الهی با روی خوش استقبال می کنند و این گرفتاری را به حساب خدا می گذارند و از او انتظار پاداش دارند.

## پی نوشت

۱ - تحف العقول، ص ۲۴۵

۲ - بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶

۳ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۲

۴ - همان، ص ۳۹۵، به نقل از امالی شیخ طوسی

۵ - بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵۱

۶ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۱

ص: ۵۱

- ۱- تحف العقول، ص ۲۴۵
- ۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶
- ۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۲
- ۴- همان، ص ۳۹۵، به نقل از امالی شیخ طوسی
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۱
- ۶- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۱

ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تأکید اسلام است. در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است. «اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا» (۱).

یاد، که یک مرتبه بلند عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در یاد داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شداید و مصیبت ها و برخورداری ها و نعمت ها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند.

زنده بودن چراغ «یاد خدا» در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می شود، هم مقاومت انسان را در سختی ها و گرفتاری ها می افزایش دهد و هم انسان به سرمستی و غرور نمی افتد و هم زمینه ساز ارتقاء روحی و تصفیه اخلاق از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است.

ذکر، هم مرحله قلبی دارد، هم مرتبه زبانی. ذکر کامل آن است که هم زبان انسان به نام و صفات خدا گویا باشد و حمد و تسبیح بگوید و نام آن محبوب برین را پیوسته بر زبان آورد، هم همراه «ذکر لسانی»، قلبش متوجه ذات خداوند باشد و او را از یاد نبرد و خدا را تکیه گاه و پناهگاه

و نیروبخش و بینا و شنوای کارها و حرف هایش بداند.

عاشورا، مظهري روشن از «یاد خدا» است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین (علیه السلام) و یاران

او دیده می شود. این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی برند. سیدالشهداء (علیه السلام) در بحرانی ترین حالات و پیشامدها، با یاد خدا آرامش می یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده اش نیز منتقل می کند. خطبه هایش با نام و یاد خداست، داغ شهیدان و شهادت بستگان، زمینه ذکر خدا می شود. به نمونه هایی از سیره او در عرصه کربلا

وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست: «خدا را به نیکوترین ستایش، می ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می گویم» (۱).

در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می آید، می فرماید: «خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی» (۲).

امام و یاران پاک باز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند. امام در روز عاشورا، در اوج سختی های توان سوز و مدهوش ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می دید و پیوسته نام آن محبوب را

بر زبان می راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می ساخت. اینکه گفته اند: روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) پیوسته و مداوم، خدا را یاد می کرد و زیاد می گفت: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، شاهد این ارتباط قلبی دوستدار با دوست است. حتی برای تحمل پذیر کردن سخت ترین مصیبت ها هم از اهرم ذکر خدا بهره می گرفت.

وقتی کودک شیرخوارش را روی دستانش با تیر زدند و شهید کردند، فرمود: «آنچه تحمیل این مصیبت و درد را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است» (۳).

آمیختن حماسه و عرفان و جهاد و یاد خدا، از درس های عاشورا است. دست پروردگان امام عاشورا نیز چنین بودند. یک نمونه، مسلم بن عقیل بود. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود و می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلِّ حَالٍ» و پیوسته «الله اکبر» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی، صلوات و درود می فرستاد (۴).

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵

۲- همان، ص ۴۱۴

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۷

۴- وقعه الطّف، ص ۱۳۹

غفلت از یاد پروردگار و «خدا فراموشی» عامل مهمی در کشیده شدن به گناهان و مفسد و ظلم است. امام حسین (علیه السلام) درباره سپاه کوفه که به کشتن او کمر بسته بودند، روی این نکته تأکید فرموده که شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است: «لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» (۱)

و این اقتباس از قرآن کریم است که خداوند، از

ویژگی های حزب شیطان، «خدا فراموشی» را برمی شمارد که زمینه سپردن زمام طاعت به دست

شیطان می شود. (۲)

این گونه است که «یاد خدا»، هم سازنده اخلاق و تعالی بخش روح و جان است، هم سدی در برابر رخنه شیطان به قلعه دل و سلطه هوای نفس بر اراده و نیت و عمل انسان.

### پی نوشت

۱ - احزاب، آیه ۴۱؛ جمعه، آیه ۱۰

۲ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵

۳ - همان، ص ۴۱۴

۴ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۷

۵ - وقعه الطف، ص ۱۳۹

۶ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۱۶

۷ - مجادله، آیه ۱۹

ص: ۵۴

---

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۱۶

۲- مجادله، آیه ۱۹

گوهر کمیاب «اخلاص» پیام دیگری از عاشورا است. اخلاص در نیت، اخلاص در عمل و مشارکت در نهضت امام حسین (علیه السلام)، اخلاص در جنگیدن در صحنه کربلا، اخلاص در محبت و دوستی و رفتن به زیارت شهدای کربلا، اخلاص در عزاداری، گریستن، مداحی کردن، مجلس

گرفتن و... همه از جلوه های قابل بحث است. آنچه مهم ترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار است، جوهره اخلاص در نهضت عاشورا است. خداوند، وعده فرموده که عمل مخلصان و تلاش مخلصانه را تباہ نکند و اجر دنیوی و اخروی آنان را کامل عطا کند.

صحنه های جهاد و کشتن و کشته شدن در تاریخ بشری و تاریخ اسلام فراوان است، اما آنچه برخی از این صحنه ها را جاودانه کرده، اخلاص و رنگ خدایی داشتن است؛ «صبغه الله». این رنگ بی زوال، در حماسه عاشورا دیدنی است. امام حسین (علیه السلام) در ضمن خطابه ای مفصّل که پیش از خروج از مدینه ایراد نمود، هر گونه شائبه دنیاطلبی و ریاست خواهی را رد کرده، انگیزه

خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت: «خدایا! تو می دانی که آنچه از ما بود، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کالای دنیا رفتن نبود، بلکه می خواهیم معالم دین و نشانه های مکتب را نشان دهیم و با ایجاد اصلاح در جامعه، مظلومان ایمن شوند و فرائض و سنن تو اجرا شود...» (۱)

چون انگیزه اخلاص، حرکت آفرین عاشورا بود، هیچ عاملی نتوانست امام حسین (علیه السلام) و پیارانش را از ادامه راه تا رسیدن به شهادت بازدارد. در این حرکت خالصانه، ناخالصان چه از اول راه و چه در مسیر کربلا تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا همه یکدست و خالص باشند.

مخلصین در نیت و محبت از مدینه همراه حضرت بیرون آمدند. مخلصان دیگری هم در مکه

در طول راه و حتی در کربلا به او پیوستند. اما آنان که انگیزه های غیر الهی داشتند، از آغاز حرکت

او را همراهی نکردند، یا از میان راه برگشتند، یا حتی فراخوان خصوصی امام را نسبت به نصرت آل الله با بهانه هایی نادیده گرفتند و توفیق شهادت در رکاب سیدالشهدا(علیه السلام) را نیافتند.

وقتی خلوص در مبارزات و فعالیت های اجتماعی و سیاسی نباشد، حتی ممکن است تا مرحله ای از راه را هم ناخالصان همراه شوند و چهره شایسته و الهی از خود نشان دهند، اما چون ناخالصی در وجودشان است، امواج حوادث آنها را از دریای جوشان نهضت به کناری می افکند

و سابقه های دراز مدّت مبارزاتی نیز به کار نمی آید. تاریخ، سرشار از تجربه های تلخی است که صاحبان نیت های غیر صالح و ناخالص، نتوانسته اند تا آخر در مسیر حق پایدار بمانند. خالصان، خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد کربلا نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان

خویش بروز می دادند. در صحنه کربلا- خون بود و شمشیر و شهادت، نه مدال و پول و امتیازات اجتماعی. مانند گاران و مقاومتان، تنها با نیروی اخلاص به جهاد خود ادامه دادند.

دستگاه امام حسین(علیه السلام) مشتری خلوص در عمل است. آنچه ریایی و متظاهرانه باشد و آنکه

با نیت آلوده از خلوص دم بزند، خواه ناخواه روزی مشتش باز می شود. درس عاشورا این است که هدف و انگیزه را در هر عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا، عمل خالص محو و نابود نمی شود. همچنان که نهضت عاشورا با گذشت زمان نه تنها کهنه و فراموش نشد، بلکه روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده گشت و این به برکت «عنصر خلوص» بود.

**پی نوشت**

۱ - تحف العقول، ص ۲۳۹

ص: ۵۶

### ۱. دنیاطلبی

دلبستگی به دنیا و خو گرفتن به رفاه و لذت‌زدگی، سبب می‌شود که افراد در هنگام نیاز به فداکاری و جانبازی، حضور لازم را در صحنه دفاع از حق و مبارزه با باطل نداشته باشند.

تأکیدهای فراوان پیامبران و پیشوایان دین در مورد دلبسته نشدن به زندگی مادی برای درمان همین درد است. به ویژه اگر این دنیاطلبی از راه حرام باشد و هدیه‌های نامشروع و غذاهای حرام و شبهه ناک، شکم‌ها را پر کرده باشد، هم دل‌ها از درک و دریافت هدایت و حق محروم می‌شود، هم لقمه‌های حرام، دین‌داری و تعهد را کاهش می‌دهد و عمل به وظیفه را در بوته فراموشی

قرار می‌دهد.

امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا در خطاب به سپاه کوفه و نکوهش از اینکه آنان نه به سخن حق حضرت گوش می‌دهند و نه دعوتش را به حق و رشاد می‌پذیرند رمز این حالت را همین گرایش به دنیای حرام می‌داند و می‌فرماید: «همه شما فرمان مرا سرپیچی می‌کنید، به سختم گوش فرا نمی‌دهید (حق دارید، چرا که) تحفه‌ها و هدیه‌هایتان همه از حرام است و شکم‌هایتان از حرام

پر شده است، پس بر دل‌های شما مهر خورده، وای بر شما چرا ساکت نمی‌شوید، چرا گوش نمی‌دهید و نمی‌شنوید؟»<sup>(۱)</sup>

علاوه بر اینکه گرایش‌های دنیاخواهانه و ریاست‌طلبانه، گاهی انسان‌ها را از نصرت حق و مبارزه با باطل باز می‌دارد، گاهی هم از سوی ظالمان و اهل باطل، با بذل مال و وعده‌های

ص: ۵۷



دنیوی، دام بر سر افراد می گستراند و دل ها را به سوی خودشان جذب می کنند و این گونه پشت جبهه حق را خالی می سازند. سپاهی از پول و لشکری از مطامع دنیوی گاهی کارسازتر از ساز و برگ نظامی و جنگجویان عمل می کند.

در عاشورا از این شیوه استفاده شد تا بزرگان کوفه و بصره دست از یاری امام بکشند و هوادار والی اموی شوند. به نقل تاریخ، اشراف و شخصیت های ذی نفوذ را با رشوه های بزرگ و پرکردن کیسه ها، به سوی خود کشیدند و موذت و یاری آنان را در جهت خویش به کار گرفتند.<sup>(۱)</sup>

## ۲. غفلت

انسان پیوسته نیازمند تذکر و یادآوری است. غفلت از اهداف و آرمان ها سبب در افتادن انسان به ورطه های شوم و لالابالی گری می شود.

مردم عصر امام حسین (علیه السلام) چنان در زندگی روزمره غرق شده بودند که اهداف والای دین و ارزش های متعالی مکتب و رسالتی را که در قبال دین خدا داشتند، از یاد برده بودند.

مجاهدات صدر اسلام و آن همه خون های پاک شهدا از یاد رفته بود. دشمنان نیز از همین غفلت سوءاستفاده کرده، بر آنان سوار شدند و با به کارگرفتن نیروی مردم در زدودن حق و مقابله با امام معصوم، به میدان آمدند.

سیدالشهدا (علیه السلام) نیز پیوسته می کوشید تا پرده های غفلت را از برابر دیده و فهم و درک آنان کنار

بزند. در سخنرانی هایش در روز عاشورا بر غفلت زدایی تکیه داشت و به سپاه دشمن می فرمود که «شما ما را به فریادرسی خواستید، آمدیم، اینک شمشیر اسلام را به روی خود ما کشیده اید؟ آتشی را که ما علیه دشمنان خود و شما افروختیم، بر ضد ما برافروخته اید؟ با دشمنان دین خدا بر ضد اولیاء الهی همدست شده اید...»<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۸

---

۱- وقعه الطف، ص ۱۷۴

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۲۴

### ۳. رها کردن تکلیف

آنچه از سوی خدا و دین به عنوان «تکلیف» بر عهده مسلمانان گذاشته شده، همواره برای رسیدن به «مصلح» و جلوگیری از «مفاسد» است. اگر افراد به تکلیف خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه رو به پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت؛ اما بی اعتنایی به تکلیف و ترک

وظیفه، پیامدهایی ناگوار خواهد داشت.

تکلیف هر کس به تناسب موقعیت اجتماعی اش خاص اوست. آنان که جایگاه ویژه ای دارند و موضع گیری و عملکردشان مورد توجه، کارساز، سرنوشت ساز و الگوست، رسالتی مضاعف دارند و ترک تکلیف از سوی آنان، عواقب وخیم تری دارد. عالمان دین، افراد سرشناس و متنفذ و موجه، تکلیف سنگین تری دارند و اگر در برابر ظلم و بدعت و تحریف و سلطه های جائز سکوت و

سازش کنند، هدر رفتن خون پاکان و تباهی زحمات تلاشگران و رواج بدعت ها و ریشه دارتر شدن سلطه ظالمان را در پی خواهد داشت.

امام حسین (علیه السلام) درباره کوتاهی ها و سستی ها و سهل انگاری های عالمان وابسته به دربار یا ساکت در عصر خویش، بیانی توبیخ آمیز و تلخ دارد و به آنان می فرماید:

«شما با دیدن عهد الهی که شکسته می شود، فریاد بر نمی آورید و با ستمگران با مداهنه و سازش کاری رفتار می کنید و جایگاه خود را از دست می دهید. اگر از حق جدا نمی شدید و در سنت اختلاف نمی کردید و در راه خدا رنج ها و سختی ها را تحمل می کردید جریان کارها دست شما بود، ولی شما ستمگران را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان سپردید که به شبهات عمل کنند و خواسته های خود را پیش برند. آنچه به آنان این سلطه را بخشید، فرار شما از مرگ و دل بستن به این زندگی ناپایدار بود، در نتیجه مستضعفان را در دست ستمگران سپردید که به بردگی کشیده شوند و مقهور شوند و ظالمان به رأی خویش رفتار کنند و در منبرها و شهرها هم

مقام معظم رهبری در تحلیل مسئله کوتاهی ها و سستی ها و سهل انگاری ها، ضمن تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام پیوسته دنباله رو خواص اند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیاگرایی و حفظ موقعیت و جایگاه

خود، به وظیفه حساس خویش عمل نکنند، گاهی جریان تاریخ به گونه ای دیگر پیش می آید، می فرماید:

«اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترک می کنند، آنجا که باید حق بگویند نمی گویند، چون جانشان به خطر می افتد، یا برای مقامشان یا برای پولشان یا برای محبت به اولادشان برای محبت به خانواده شان برای محبت به نزدیکان و دوستانشان راه خدا را رها می کنند، اگر

عده این ها زیاد بود، آن وقت دیگر واویلاست. آن وقت دیگر حسین بن علی ها به مسلخ کربلا خواهند رفت، به قتلگاه کشیده خواهند شد، یزیدها می آیند سرکار و بنی امیه هزار ماه بر کشوری که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد... وقتی خواص طرفدار حق در یک جامعه آن چنان می شوند، یا اکثریت قاطعشان آن چنان می شوند که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می کنند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مقام

و پست، از ترس منفور شدن، از ترس تنها ماندن، حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی که این طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) با آن وضع آغاز می شود، آخرش هم می رسد به بنی امیه و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز... وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند. لذا وقتی یزید بر سر کار آمد و یزید کسی بود که می شد با او جنگید و کسی که در جنگ با یزید کشته می شد، چون

ص: ۶۰

یزید خیلی وضعش خراب بود، خورش پایمال نمی شد. برای همین امام حسین (علیه السلام) قیام کرد...

وقتی امام حسین (علیه السلام) قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین (علیه السلام) در جامعه اسلامی داشت،

همین خواص خیلی ها نیامدند پیش امام حسین (علیه السلام) تا به او کمک کنند. ببینید چقدر وضعیت

در یک جامعه خراب می شود به وسیله این خواص، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرن های آینده ترجیح بدهند... همه این ها وقتی که مواجه می شوند با شدت عمل دستگاه حاکم، می بینند بناست جانشان به خطر بیفتد، سلامتی شان، راحتی شان، مقامشان، خودشان، پس می زنند. این ها که پس زدند، عوام مردم هم رو می کنند

به آن طرف. کسانی که به امام حسین (علیه السلام) از کوفه نامه نوشتند و دعوت کردند، اسم هایشان را

نگاه کنید، این ها که نامه نوشتند، خواص هستند، این ها هم جزء آن طبقه خواص هستند، طبقه زبندگان و برجستگان اند... تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، این هاست که تاریخ را نجات می دهد، ارزش ها را نجات می دهد، ارزش ها را حفظ می کند. در لحظه لازم باید

حرکت لازم را انجام داد. اگر گذاشتید وقت گذشت، دیگر فایده ندارد... این سنت الهی است.

وقتی که از خون ترسیدی، از آبرو ترسیدی، از پول ترسیدی، به خاطر خانواده ترسیدی، به خاطر

دوستان ترسیدی، به خاطر راحتی و عیش خودمان ترسیدیم، به خاطر پیدا کردن کاسبی، به خاطر پیدا کردن خانه یک اتاق بیشتر از خانه قبلی، برای این چیزها وقتی حرکت نکردیم، خوب بله معلوم است ده تا امام حسین (علیه السلام) هم بیایند سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد، همه از بین خواهند رفت، کما اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) شهید شد، کما اینکه امام حسین (علیه السلام) شهید شد. خواص! خواص! طبقه خواص، عزیزان من، ببینید کجایید شما؟!...» (۱)

ص: ۶۱

---

۱- گزیده هایی از سخنرانی مبسوط و تاریخی رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷

محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در ۲۰ / ۳ / ۷۵

#### ۴. بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل

تقابل حق و باطل پیوسته و دائمی است. وظیفه مسلمان متعهد نیز ایستادن در کنار حق و مبارزه با باطل است. نمی توان نسبت به جریان حق و باطل بی تفاوت بود و به اسم اینکه دو گروه با هم به نزاع و جدال پرداخته اند و حق بر ما روشن نیست، خود را کنار کشید. نتیجه این

سکون و بی طرفی، تضعیف جبهه حق و تقویت ظلم است.

در حرکت امام حسین (علیه السلام) عدّه ای با توجیّهات عافیت طلبانه با امام همراه نشدند و او را تنها گذاشتند. حتی برخی علی رغم دعوت صریح امام حسین (علیه السلام) از آنان نسبت به مشارکت در نهضت و یاری کردن او، راه خود را به سوی دیگر کشیدند تا شاهد آن برخورد نباشند!

احنف بن قیس، با آنکه در جنگ های زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و نیز در نبردهایی در رکاب حضرت امیر (علیه السلام) شرکت کرده بود، ولی در حادثه عاشورا امام حسین (علیه السلام) را یاری نکرد و به

تقاضای کتبی آن حضرت پاسخ منفی داد و حتی امام را از قیام خویش نهی کرد. (۱)

در واقع، تکلیف گریزی مردم، سبب دوام سلطه ظالمان گشت و این یک سنت الهی و عبرت تاریخی از عاشورا است. امام حسین (علیه السلام) وقتی در آن سخنان بلند خویش از عالمان درباری و ساکتان بی تفاوت و سازشکاران با ظالمان، انتقاد می کند و حرکت اصلاحی خویش را برای احیای سنت های دین و احکام الهی می شمارد، آنان را به نصرت خویش فراخوانده، می فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا وَ تَنْصِفُونَا قَوِي الظَّالِمَةُ عَلَيْكُمْ وَ عَمَلُوا فِي إِطْفَاءِ نَوْرِ نَبِيِّكُمْ؛ اگر ما را یاری نکنید و با ما منصفانه رفتار نکنید، ستمگران نیرو می گیرند و در خاموش کردن فروغ پیامبران کار و تلاش می کنند.» (۲)

ص: ۶۲

۱- شاگردان مکتب ائمه، محمد عالمی دامغانی، ج ۱، ص ۱۶۱

۲- تحف العقول، ص ۲۳۹

این نیز درسی است بزرگ، که هواداران حق، اگر از نصرت حق و پیشوای صالح و جبهه دین کوتاهی کنند، نتیجه اش تقویت ظالمان و موفقیت طاغوت ها در ریشه کن کردن حق و نابود ساختن پیروان آن خواهد بود.

### پی نوشت

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸

۲ - وقعه الطف، ص ۱۷۴

۳ - موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۲۴

۴ - تحف العقول، ص ۲۳۸

۵- گزیده هایی از سخنرانی مبسوط و تاریخی رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در ۲۰ / ۳ / ۷۵

۶ - شاگردان مکتب ائمه، محمد عالمی دامغانی، ج ۱، ص ۱۶۱

۷ - تحف العقول، ص ۲۳۹

ص: ۶۳

ولایت و برائت، از فروع دین و از واجبات عملی اسلام است.

زندگی مکتبی یک مسلمان ایجاب می کند که خط فکری و سیاسی خود را در جامعه و نسبت به حق و باطل مشخص کند و بی طرف نماند، بلکه پیرو جناح حق و مطیع «ولی خدا» باشد و با دشمنان دین و امامت و رهبری صالح، ستیز و دشمنی داشته باشد، نه آنکه بی طرف بماند.

پیوند مرامی با اهل بیت پیامبر، یک تکلیف است و برائت از دشمنانشان یک وظیفه، آن هم نه تکلیفی در حد شعار و گفتار، بلکه در عمل و رفتار. این ولایت و برائت، گاهی مسلمان متعهد را به صحنه جهاد و شهادت هم می کشد و باکی نیست، چرا که در راه خدا است و پاداش دارد.

امام رضا(علیه السلام) فرموده است: «کمال دین، (ولایت) ماست و (برائت) از دشمنانمان.»<sup>(۱)</sup>

به امام صادق(علیه السلام) گفتند: فلانی دوستدار شماست، اما در بیزاری و برائت از دشمنان شما

ضعیف است و ناتوان. حضرت فرمود: «هیئات! دروغ می گوید کسی که مدعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما برائت ندارد.»<sup>(۲)</sup>

در عصر امام حسین(علیه السلام)، حق در وجود آن حضرت متجلی بود و باطل در چهره یزید. یک مسلمان متعهد، می بایست که تولی با او و تبری از دشمنانش داشته باشد. یاران امام، با شجاعت از فرزند پیامبر حمایت و نصرت می کردند و مخالف جبهه یزید و ابن زیاد بودند. سخنان و رجزها

و اشعارشان این را نشان می دهد.

ابوالشعراء کندی در رجز خویش هنگام نبرد، چنین می گوید:

«خدایا من یاور (حسین) و وا گذارنده (ابن سعد)م.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۶۴

۱- بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۵۸

۲- همان

۳- وقعه الطف، ص ۲۳۷

بریر بن خضیر نیز این گونه اظهار می کند: «خدایا من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می جویم.» (۱)

شب عاشورا که یاران امام حسین (علیه السلام)، اظهار پشتیبانی می کنند، «نافع» برخاسته می گوید: «با

هر که دوستدار تو باشد دوستی می کنیم و با هر که دشمنت باشد، دشمنی می کنیم.» (۲)

در زیارتنامه های معصومین، به ویژه زیارت سیدالشهدا، به صورت مکرر موضوع تولی و تبری آمده و به عنوان گامی جهت نزدیک شدن به خدا به شمار آمده است. در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم: «إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَ بِمَحَبَّتِكُمْ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ؛ من با زیارت و محبت شما به خدا تقرب می جویم و از دشمنانتان به خدا بیزار می جویم.» (۳)

همه سلام ها، اظهار محبت و دوستی با امام حسین و ائمه معصوم (علیهم السلام) که در زیارت نامه هاست،

نشانه «تولی» است و همه لعنت ها، عذاب خواستن ها، ابراز ناخرسندی از دشمنانشان، گواه «تبری» از آنان است و زیارت ها موج می زند از سلام ها و لعنت ها. این نفرین و لعنت، حتی شامل آنان که با رضایشان، در صف مخالفان امام قرار گرفتند، می شود. از جمله می خوانیم:

«لعنت خدا بر قاتلان تو، بر آنکه تو را خوار کرد، به تو تیر افکند، بر تو نیزه زد، آنان که بر ضد تو یاری کردند، به جنگ تو شتافتند. لعنت خدا بر همه یاران و پیروان و کمک کنندگان و دوستدارانشان باد.» (۴) این اوج براءت و فراگیری تبری را می رساند.

کسانی که حسین بن علی را یاری نکردند و فریاد استغاثه او را شنیدند ولی به نصرت او نپرداختند، مرتکب گناه شدند. این فریاد «هل من ناصر» پیوسته به گوش می رسد. پیام عاشورا این است که در میدان های مبارزه حق و باطل در هر جا و هر زمان، بی تفاوت نباشید، بلکه به

یاری حق و تولای ولی خدا قیام کنید و از پیروان باطل و مخالفان امام تبری بجویید.

امام امت در تداوم این خط در همه اعصار می فرماید:

ص: ۶۵

۱- عنصر شجاعت، ج ۱ ص ۱۶۴

۲- همان، ص ۳۱۶

۳- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در نیمه رجب، ص ۴۴۲

۴- تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۷۲



«لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنه الله عليهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگه داشتن این فریاد ستم شکن است.»<sup>(۱)</sup>

### پی نوشت

۱ - بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۵۸

۲- همان

۳ - وقعه الطّف، ص ۲۳۷

۴ - عنصر شجاعت، ج ۱ ص ۱۶۴

۵ - همان، ص ۳۱۶

۶- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در نیمه رجب، ص ۴۴۲

۷ - تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۷۲

۸ - صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۷۳

ص: ۶۶

---

۱- صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۷۳

حیات جامعه اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسئولان و مردم عادی است. به این مسئله مهم اجتماعی از بُعد مکتب، «امر به معروف و نهی از منکر» گفته می شود که از واجبات دینی بر عهده هر مسلمان است.

«معروف»، هر کار نیک و شایسته و خدایسندی است که در دین به آن دستور داده شده است و «منکر»، هر عمل ناپسند و خلافی است که شیطان به آن دعوت می کند. این خوبی ها و بدی ها گاهی در مورد مسائل فردی و جزئی است، گاهی نیز در امور اجتماعی و حکومتی.

در قرآن کریم و روایات اسلامی در اهمیت این فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» و نقش اصلاحی آن ها و زیان ها و مفاسد ترک آن دو تکلیف، بسیار سخن گفته شده است و به عنوان «برترین فریضه» به شمار آمده که فرایض و احکام الهی دیگر، در سایه امر به معروف و نهی از منکر، قوام و استواری می یابد.

امام حسین (علیه السلام) در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش به این عنصر مهم اشاره می فرماید، آنجا که می گوید: «أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». (۱)

یکی از درس های نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش

برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن گونه که امام حسین (علیه السلام)، حماسه عاشورایی خود را عبارت از همان دانست.

ص: ۶۷

مرحله قلبی فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»، آن است که انسان در درون، دوستدار خوبی‌ها و معروف‌ها باشد و از منکرات و مفسدات و گناهان بیزار باشد. این محبت و نفرت قلبی، به زبان هم جاری می‌شود و در عمل هم تجلی می‌یابد. سالار شهیدان نسبت به مرحله قلبی چنین می‌فرماید: «خدایا من معروف را دوست می‌دارم و از منکر بدم می‌آید».<sup>(۱)</sup>

در یک مرحله جلوتر، آن حضرت در بیان‌های صریح خویش، یزید را مردی شراب‌خوار و فاسق و جنایتکار می‌داند و پیروان او را ملازمان شیطان و واگذارندگان «طاعت خدا» می‌شمارد و حکومت اموی را حرام‌کننده حلال و حلال‌کننده حرام معرفی می‌کند که بدعت‌ها را زنده و

سنت‌ها را میرانده‌اند. با وجود این منکرات آشکار در سلطه حاکم، شوریدن بر ضد او به عنوان نهی از منکر، وظیفه است. با این مبنای دینی است که امام، بیعت با یزید را رد می‌کند و آن را مایه ننگ می‌داند و حماسه کربلا را پدید می‌آورد. گرچه زبان‌های وابسته به خلافت، «حرکت مکتبی» او را نوعی شورش و عصیان برضد خلیفه قلمداد کردند که مستحق سرکوبی بود، ولی وارثان شهادت، نباید پیام خون‌شهادی کربلا را از یاد ببرند.

پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از حماسه امام حسین (علیه السلام)، پیوسته نبض پرحرکت جامعه

انقلابی‌اند و نسبت به جریان امور و وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان می‌دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فساد آفرینان تنگ می‌سازند، چون می‌دانند که عقب‌نشینی و سکوت در این جبهه، پیشروی و گستاخی دشمنان حق و

فسادگستران در جامعه را به دنبال دارد. «تذکر لسانی» حداقل عمل به تکلیف در این گونه شرایط است و اگر این فریضه، ترک و فراموش شود، حدود الهی تعطیل شده و احکام خدا مورد تحقیر و استهزاء قرار خواهد گرفت.

## پی‌نوشت

۱ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱

۲ - بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۸

از بارزترین مفسد حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان بود و از بارزترین محورهای قیام عاشورا نیز عدالت خواهی و ستم ستیزی بود. عدالت، فرمان خدا و رسول است و دامنه آن همه امور زندگی را در برمی گیرد، حتی رفتار عادلانه میان فرزندان را. ولی جهت بارز و عمده آن، عدالت اجتماعی و مراعات حقوق افراد از سوی حکومت هاست و حکومت جائز و سلطه ستم از زشت ترین منکراتی است که باید با آن مبارزه کرد.

امویان هم به اهل بیت پیامبر ستم کردند، هم میان بندگان خدا رفتاری ظالمانه و روشی بر اساس طغیان و عدوان پیش گرفتند. تکلیف اسلامی هر مسلمان ایجاب می کرد که با ستم مبارزه کند، به ویژه کسی همچون اباعبدالله (علیه السلام) که در موضع «امام حق»، تکلیف سنگین تر و بیشتری داشت. آن حضرت در یکی از سخنرانی های خویش، با استناد به سخن حضرت

رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) که قیام علیه سلطه جائزانه را لازم می شمرد، خود را شایسته ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی قلمداد فرمود. [\(۱\)](#)

ماهیت عدالت خواهی در قیام عاشورا و ظلم ستیزی امام حسین (علیه السلام) سرمایه الهام ملت ما در قیام برضد طاغوت بود. امام خمینی (رحمه الله) بر این ماهیت در نهضت سیدالشهداء (علیه السلام) تصریح کرده می فرماید:

«سیدالشهدا (علیه السلام) که همه عمرش را و همه زندگی اش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت

ظلم و جلوگیری از مفسدگی که حکومت ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی اش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود.» [\(۲\)](#)

ص: ۶۹

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۰

عدالت به معنای برخورداری همه از حقوق اسلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیدن نیز در نهضت عاشورا متجلی است. امام حسین (علیه السّلام) روز عاشورا بر بالین همه شهیدان حاضر شد، چه جوان خودش و چه غلامش، چه مولی و چه نوکر، همه از عنایت آن حضرت برخوردار شدند.

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت

در دین ما سیه نکند فرق با سفید

پیام عاشورا، دعوت از انسان ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل، همه ارزش ها تباہ می شود و زمینه مرگ دستورهای دینی و آیین الهی فراهم می آید. به تعبیر حضرت امیر (علیه السّلام): «عدالت، مایه حیات احکام اسلام است.»<sup>(۱)</sup>

ظلم بر محو عدالت سخت می کوشد هنوز

ظالم از خون دل مظلوم، می نوشد هنوز

تا عدالت را کند جاوید در عالم، حسین

خون پاکش بر بساط ظلم، می جوشد هنوز

### پی نوشت

۱ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰

۲ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۰

۳ - غررالحکم، ج ۱، ص ۱۰۴

ص: ۷۰

---

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۱۰۴

از تکالیف مهم مسلمانان در حراست از دین و کیان خویش و مقابله با دشمنان، «جهاد» است، کوششی همه جانبه و فرا گیر، به تناسب زمان و شرایط، برای دفع تجاوز یا دفاع از مظلوم و حفظ اسلام و جان و مال مسلمانان. این فریضه، که از فروع دین است، عامل عزت مسلمین است.

کربلای حسینی یکی از مظاهر عمل به این تکلیف دینی بود. جهاد، گاهی بر ضد متجاوزان و دشمنان خارجی است، گاهی علیه شورشیان و اهل بغی و فساد در داخل است، گاهی هم مبارزه با حکومت ظالم است که کمر به هدم اسلام بسته است. حتی در روایات، گفتن سخن حق در برابر پیشوای ستمگر نیز جهاد به حساب آمده است.

در عصر امام حسین (علیه السلام)، مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و نوامیس مسلمانان و اسلام عزیز، هیچ حرمتی قائل نبود و اسلام در سایه چنان حکومتی در معرض نابودی قرار گرفته بود. تکلیف مبارزه با حکومت ستم، امام حسین (علیه السلام) را به موضع گیری علیه یزید و داشت و این کار، مستند به سخن پیامبر بود که فرموده بود:

«هر کس حکومت ظالمی را ببیند که حرام الهی را حلال می شمارد و عهد خدا را می شکند و با سنت پیامبر مخالفت و در میان مردم به گناه و طغیان رفتار می کند، اگر با عمل و گفتار بر ضد او اقدام نکند بر خداوند است که او را به جایگاه (و کیفر)ش (یا جایگاه همان ظالم) برساند.» (۱)

امام حسین (علیه السلام)، قیام بر چنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید، به مکه رفت و از آنجا عزیمت کوفه کرد تا شیعیان را در جهاد ضد ستم رهبری کند. شیعیان کوفه نیز بر همین اساس، نامه های دعوت به آن حضرت نوشته و او را به کوفه فراخواندند تا بر محور

ص: ۷۱

امامتش، با آل امیه بجنگند.

جهاد حسین بن علی (علیه السلام) برای احیاء دین و پاسداری از حق و عدالت بود و در این راه، هم خودش و هم یارانش حاضر بودند کشته شوند ولی سلطه ظلم را نپذیرند. جهاد او از نوع جهاد با «بغی داخلی» بود. امام در دیداری که با فرزدق در مسیر راه کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت امویان و تعطیل حدود الهی و رواج می خواری و غارت اموال مردم، فرمود:

«من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی، برترین شود».(۱)

بالاترین مرحله جهاد آن است که کسی خالصانه، با همه توان تا آخرین دم، به نبرد با دشمنان خدا برخیزد، با زبان، با سلاح، با نثار خون و ایثار جان و شهادت.

امام حسین (علیه السلام) و شهدای عاشورا همه به این مرز کامل جهاد نائل آمدند. از این رو در زیارتنامه های امام حسین (علیه السلام)، مسلم بن عقیل و شهدای دیگر تعبیر « جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ » دیده می شود، جهادی شایسته و بایسته و کامل. عاشورا صححه تجلی این تکلیف دینی جهاد بود. وجوب جهاد علیه کفار و دشمنان اسلام نیز دستور دین برای همه و در همه دوران ها با همه دشمنان است. علمای دین نیز در طول قرون، پیوسته پیشگام جهاد با دشمنان اسلام و سلطه جویان بر مسلمین بوده اند.

انقلاب اسلامی ایران یکی از بارزترین حلقه های جهادی عاشورائیان بر ضد طاغوت و طغیان و ستم بود، در سال های دفاع مقدس نیز، رزمندگان اسلام با الهام از عاشورا به دفع تجاوز دشمن و حماسه آفرینی های ستودنی پرداختند. عاشورا الهام بخش رزمندگان بود و کربلا- مکتب جهاد و شهادت بود. به تعبیر امام خمینی (رحمه الله) «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم

الهی آن است».(۲)

ص: ۷۲

---

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲

امام اّمّت، درس های جهاد و شهادت عاشورا را برای همه و همیشه می داند و می فرماید:

«عاشورا، قیام عدالت خواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور، آن است که این برنامه، سرلوحه زندگی اّمّت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرّر بود و میدان ها و خیابان ها و

کوی و برزن هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر.»<sup>(۱)</sup>

امام اّمّت در گسترش این فرهنگ عزت آفرین می فرماید: «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.»<sup>(۲)</sup>

### پی نوشت

۱ - کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰

۲ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶

۳ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲

۴ - همان، ج ۹، ص ۵۷

۵ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶

ص: ۷۳

---

۱- همان، ج ۹، ص ۵۷

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶



انسان‌ها بیش از حرف‌ها و نوشته‌ها، از اشخاص و عملکردها الگو می‌گیرند. تأثیرگذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه‌ها و عمل‌های مردم، بیشتر از گفتار است. از این رو در قرآن کریم، کسانی به عنوان اسوه معرفی شده‌اند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند.

حادثه‌هایی هم که از پیشینیان در قرآن آمده است، به ویژه بخش‌هایی که به نیکی‌ها، ایمان‌ها، صبرها، مجاهدت‌ها و اطاعت‌ها و ایثارهای فرزندان اشاره شده، همه برای معرفی الگوست.

تاریخ اسلام و شخصیت‌های برجسته اسلامی برای مسلمانان در همه دوره‌ها الگو بوده است و تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده‌اند که از نمونه‌های متعالی و برجسته در زمینه‌های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم.

در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شهدای کربلا» از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه صحنه این حماسه ماندگار و تک‌تک حماسه‌آفرینان عاشورا، الگوی انسان‌های حق‌طلب و ظلم‌ستیز بوده و خواهد بود، همچنان که اهل بیت به صورت عام‌تر، در زندگی و مرگ، در اخلاق

و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن، برای ما سرمشق‌اند. از خواسته‌های ماست که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». (۱)

امام حسین (علیه السلام) حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش، برای مردم دیگر سرمشق

می‌داند و می‌فرماید: «فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ». (۲)

ص: ۷۴

۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱

نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جویان تاریخ و در همان راستاست.

امام حسین (علیه السلام) قبل از حرکت در وصیت نامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل به سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خط سیر معرفی کرد: «وَ اسیرِ سیرِهِ جَدِّی وَ اَبِی عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ» (۱) و سیره پیامبر و علی (علیه السلام) را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این

شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز، از اولیاء دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد.

در زیارت شهدای کربلا می خوانیم: «سلام بر شما ربانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ هستید و ما هم پیرو و یاور شما ایم؛ «أَنْتُمْ لَنَا فَرْطٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ وَ أَنْصَارٌ» (۲) هم خطی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه های خداپسند که از سوی مکتب، معرفی شده است، به آن

جهاد، مشروعیت و قداست می بخشد. چون عاشورا الگو بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند، بعدها حسرت و افسوس می خوردند و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توأین شدند و در فکر جبران گذشته برآمدند. این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است.

در تاریخ اسلام، بسیاری از قیام های ضد ستم و نهضت های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید. حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ همچنان که خود گاندی گفته است:

«من زندگی امام حسین (علیه السلام)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (علیه السلام) پیروی کند» (۳).

قائد اعظم پاکستان، محمدعلی جناح نیز گفته است:

ص: ۷۵

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

۲- التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶

۳- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹

«هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین (علیه السلام) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد،

در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند.»<sup>(۱)</sup>

عاشورا، هم این پیام را می دهد که باید از این الگو، که در زمینه هایی همچون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم ستیزی، دشمن شناسی، فداکاری، اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی، سرمشق است، پیروی کرد، هم ماهیت خود نهضت عاشورا،

الهام گرفته از سیره اولیاء خدا و عمل پیامبر و علی (علیه السلام) است، هم به شهادت تاریخ، خود این

حادثه مهم ترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است. بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس ها و الگوهای عاشورا، قوی ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت ساله به شمار می رفت.

امام امت، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می فرماید:

«ملت عظیم الشان، در سالروز شوم این فاجعه که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازمان دهی واقع می شد. واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء در هر مقطع، انقلاب ساز است.»<sup>(۲)</sup>

## پی نوشت

۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

۴- التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶

۵- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹

۶- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹

۷- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۹

- 
- ۱- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹
- ۲- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۹

قیام عاشورا، یک نهضت حساب شده و با برنامه بود، نه یک شورش کور و بی هدف. برای لحظه به لحظه و روزه روز و مقطع به مقطع آن، دوراندیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود و با پیش بینی همه احتمالات و صورت های حادثه، چاره اندیشی های دقیق انجام یافته بود.

چه آنچه که به جبهه حق امام حسین (علیه السلام) مربوط می شود و چه آنچه برای خنثی ساختن

توطئه های دشمن، چنین تدبیری را می توان دید.

ویژگی هر حرکت مبارزاتی موفق نیز، برخورداری از برنامه ریزی است. حرکت عاشورا می تواند برای چنین مبارزه ای در دل یک قدرت مسلط باطل و در شرایط محدود و کنترل های دقیق دشمن، الگو به شمار آید. با مروری به حوادث عاشورا از آغاز حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه تا پایان ماجرا، به نمونه هایی از این برنامه ریزی ها و تدبیرها برمی خوریم که اشاره وار، از این قرار است:

حفاظت شخصی (در دیدار امام (علیه السلام) با ولید در مدینه و مراقبت جوانان هاشمی از امام)، تعیین نیروی گزارش گر در مدینه برای رساندن اطلاعات لازم به امام (محمد حنفیه)، خنثی کردن توطئه ترور امام در مکه که قرار بود توسط عمرو بن سعید انجام گیرد، جمع آوری اطلاعات از رهگذران و مسافران در طول مسیر به سمت کوفه،

جذب نیروی پشتیبان برای جبهه حق (نمونه اش زهیر بن قین)، تصفیه نیرو از عناصر نامطمئن و بدون انگیزه شهادت طلبانه، آرایش نیرو در جبهه کربلا توسط امام و کیفیت نصب خیمه ها و استقرار نیروها،

سازمان دهی نفرات خودی و ایجاد مانع نفوذ دشمن به خیمه های امام، مهلت خواهی شب عاشورا برای تقویت روحیه معنوی یاران، مواظبت در میدان از غافلگیر شدن توسط نیروهای دشمن، استفاده از پوشش سپاه کوفه برای پیوستن به امام، توسط برخی از نفرات، در دست داشتن ابتکار عمل در کربلا از نظر نقطه فرود و استقرار تلاش برای ایجاد اختلال در تصمیم گیری فرماندهان نظامی دشمن و... .

در زمینه برنامه ریزی های روانی و تبلیغی به نفع جبهه حق و برضد تحركات سپاه کوفه و حکومت شام نیز به نمونه هایی اشاره می شود که هر یک از این ها می تواند به عنوان یک «تدبیر» به شمار آید:

نامشروع دانستن خلافت یزید،

همراه آوردن شهود برای صحنه های عاشورا برای گزارشگری های بعدی (زنان و اطفال)، بهره گیری از حضور زنان و کودکان در تأثیر گذاری عاطفی بر مردم دیگر،

نامه نگاری و پیام رسانی به کوفه و بصره و تبیین هدف قیام، سنجش افکار و محاسبه زمینه موجود در کوفه با فرستادن نماینده اش حضرت مسلم به کوفه،

اعلام مشروعیت حرکت خویش و استناد به سخن پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر دانستن اقدام خویش،

بهره گیری عاطفی از مطرح کردن پیوسته خویش به عنوان فرزند رسول خدا و فرزند فاطمه، اتمام حجت و معرفی خویش و گرفتن هر بهانه از دست دشمن،

آماده سازی روانی اهل بیت خویش و اصحاب برای رویارویی با حوادث،

جذب عاطفی حر و یاران دیگر، جبران کمیت اندک یاران با کیفیت آنان و برخورداری از یاران شجاع و شهادت طلب،

تقویت بعد معنوی اصحاب با زمزمه ها و مناجات های شب عاشورا، خطابه های مکرر امام و اصحاب برجسته در عاشورا برای ایجاد تزلزل در دشمن، بهره گیری از رجزهای حماسی هنگام مبارزه و حملات، افشاگری های اسرای اهل بیت در کوفه و شام، برگزاری مجالس یاد و سوگ پس از بازگشت به مدینه، تبلیغ فرهنگ ذکر و یاد و عزاداری توسط امامان و...

ص: ۷۹

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» نام دارد. بصیرت از صفات شایسته و ستوده ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیت های سیاسی و

اجتماعی و موضع گیری ها، جایگاه بصیرت روشن تر می شود. بدون آن، حتی مبارزه و جنگ انسان هم کورکورانه و گاهی در مسیر باطل قرار می گیرد. انتخاب درست نیز بستگی به بینش صحیح و بصیرت انسان دارد.

حضرت امیر(علیه السلام) از رزمندگان راستین با صفت بصیرت یاد می کند که: «بصیرت های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند.»<sup>(۱)</sup> یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می زدند، از روی بصیرت بود.

حماسه آفرینان عاشورا، بی هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان، هم به اینکه وظیفه شان جهاد و یاری امام است، هم شناخت دشمن و حق و باطل. این در کلام و شعار و رجز امام و یاران شهیدش مشهود

است. حتی آگاهی امام حسین(علیه السلام) از فرجام شهادت در این سفر و آگاهانیدن یاران و همراهان

به پایان این قیام، نوعی داشتن بصیرت و دادن بصیرت است تا انتخاب افراد، آگاهانه باشد.

امام خود می دانست که شهید خواهد شد «مَا أَرَانِي إِلَّا مُقْتُولًا»<sup>(۲)</sup>. این سرنوشت خونین را به یاران خویش نیز خبر داد تا همراهی شان از روی بصیرت و آگاهی باشد. شب عاشورا در جمع یاران خویش فرمود:

«اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند. پس از غارت،

ص: ۸۰

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۷

۲- همان



خانواده مرا به اسارت خواهند برد. بیم آن دارم که شما از این ها خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی (از رفتن) شرم کنید. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هرکس دوست ندارد با ما باشد، باز گردد...» (۱). این برای آن بود که همراهانش آگاهانه برای شهادت بمانند. در طول راه هم که می آمدند، از این گونه سخنان فرمود.

نافع بن هلال، شب عاشورا پس از سخنان امام حسین (علیه السلام) برخاست و ضمن اعلام وفاداری

گفت: «ما همان انگیزه ها و بصیرت هایمان را داریم و از دست نداده ایم.» (۲)

پس از ماجرای عاشورا، وقتی در مسجد کوفه، به امام حسین (علیه السلام) توهین کردند و ابن زیاد، شهید عاشورا را دروغ گو خواند، صحابی بزرگوار و روشندل، عبدالله بن عقیف ازدی در مجلس حضور داشت، برخاست و به دفاع از اهل بیت و رد سخنان والی کوفی گفت:

«دروغ گو پسر دروغ گو تو هستی و پدرت و کسی که تو را امارت و ولایت داد و پدرش، ای ابن مرجانه! آیا فرزندان پیامبران را می کشید و سخن صدیقان می گوید؟» (۳)

بریر در صحنه کربلا وقتی با بعضی از چهره های خبیث از سپاه دشمن گفتگو می کرد، گفت: «سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.» (۴)

چه کلام عبدالله عقیف و چه کلام بریر بن خضیر، نشان دهنده بصیرت آنان در انتخاب راه و شناخت دوست و دشمن است و با این سلاح در میدان مبارزه حاضر شدند.

امام صادق (علیه السلام) درباره حضرت عباس (علیه السلام) با تعبیر «نافذ البصیره» یاد می کند که گویای عمق شناخت آن شهید است «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَلْبَ الْإِيمَانِ.» (۵)

عاشورا به ما می آموزد که در صحنه های زندگی، در پیروی ها و حمایت ها، در دوستی ها و دشمنی ها و موضع گیری ها، بر اساس شناخت عمیق و بصیرت عمل کنیم و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقانیت مسیر و شناخت خودی و بیگانه و حق و باطل، گام در راه بگذاریم.

ص: ۸۱

۱- موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۹۹

۲- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۱۶

۳- وقعه الطف، ص ۲۶۶

۴- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۶۴

۵- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۷

۲- همان

۳ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹

۴ - عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۱۶

۵ - وقعه الطف، ص ۲۶۶

۶ - عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۶۴

۷ - اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

ص: ۸۲

از درس های مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم، در هر جا و هر زمان است. قیام حسینی تکلیف خاص آن حضرت و یارانش در آن مقطع زمانی خاص نبود.

تکلیفی دینی به اقتضای آن شرایط و برخاسته از محکومات دین بود. هرگاه هر جا نظیر آن شرایط پیش آید، همان تکلیف هم ثابت است.

حسین بن علی (علیه السلام) حرکت خویش را قیام بر ضد کسانی می دانست که ستمگرانه سلطه یافته اند، حلال الهی را حرام می کنند، عهد الهی را می شکنند، حدود خدا را تعطیل می کنند، برخلاف سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت می کنند. در خطبه خویش، این ویژگی ها را در سلطه یزید، محقق می دانست و قیام بر ضد آن را تکلیف و می فرمود: «در کار من برای شما الگو و سرمشق تبعیت و پیروی است.»<sup>(۱)</sup>

پس ماهیت قیام کربلا در گستره زمین و زمان جاری است و همه جا با الهام از این مکتب، باید بر ضد ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزت فدا کاری نمود. جمله «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» حتی اگر حدیث هم نباشد، حقیقتی است که از متن دین و روح عاشورا بر می آید

و شعاری است، نشان دهنده تداوم و پیوستگی خطّ درگیری حق و باطل در همه جا و همیشه، که عاشورای سال ۶۱ یکی از بارزترین حلقه های این زنجیره طولانی است.

اینکه در زیارت نامه ها به صورت مکرر این مضمون آمده که: «من با دوستانان دوست و با دشمنانان دشمن و در حال جنگم، با ولی شما موالات و با عدو شما معادات دارم، از خداوند می طلبم که توفیق خونخواهی شما را در رکاب پیشوایی راهنما و حق گو نصیبم کند» و امثال

ص: ۸۳

این گونه تعبيرات، نشان تداوم جبهه حق و باطل در طول تاريخ است و گرنه عاشورا به پايان رسيده و دشمنان آن حضرت هم مرده اند، پس خصومت با چه كسانی و نصرت در چه جبهه ای؟

در زيارت حضرت عباس (عليه السلام) می خوانيم: «أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَنَصِيرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ؛ من پيرو شمايم و ياری من برای شما مهياست.»<sup>(۱)</sup> اين هم نشانه ای از تداوم عاشورا تا هميشه تاريخ است.

نبرد عاشورا گرچه از نظر زمان، بسيار کوتاه بود، اما از نظر امتداد، طولانی ترين درگيري با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در كربلا بود و در ياری امام به شهادت می رسيد، امتداد دارد. اين آرزو و اشتياق هم در زيارت نامه ها مطرح است: «يَا لَيْتَنِي

كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ»<sup>(۲)</sup>

حضرت امام قدس سرّه درباره مفهوم «هر روز عاشورا» فرموده است: «اين کلمه کل يوم عاشورا و کل ارضِ كربلا يک کلمه بزرگی است... همه روز بايد ملت ما اين معنی را داشته باشد که امروز روز عاشوراست و ما بايد مقابل ظلم بايستيم و همين جا هم كربلاست و بايد نقش كربلا

را ما پياده کنيم، انحصار به يک زمين ندارد. انحصار به يک افراد نمی شود. قضيه كربلا منحصر به يک جمعيت هفتاد و چند نفری و يک سرزمين كربلا نبوده، همه زمين ها بايد اين نقش را ايفا کنند.»<sup>(۳)</sup>

### پی نوشت

۱- تاريخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴

۲- مفاتيح الجنان، زيارت حضرت عباس، ص ۴۳۵

۳- مفاتيح الجنان، زيارت امام حسين در روز عرفه، ص ۴۵۳ و زيارت مطلقه امام حسين، زيارت هفتم، ص ۴۳۰

۴- صحيفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲

ص: ۸۴

---

۱- مفاتيح الجنان، زيارت حضرت عباس، ص ۴۳۵

۲- مفاتيح الجنان، زيارت امام حسين در روز عرفه، ص ۴۵۳ و زيارت مطلقه امام حسين، زيارت هفتم، ص ۴۳۰

۳- صحيفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲

در دوره و شرایط سلطه امویان بر مقدرات مسلمین، آنچه در آستانه نابودی قرار داشت، دین خدا بود. خاندان پیامبر نیز مدافعان و حامیان راستین دین خدا بودند. حمایت از اهل بیت (علیهم السّلام)، حمایت از دین بود و حمایت از دین در آن مقطع زمانی، شرکت در جهاد ضد ستم و افشاگری علیه کفر پنهان در نقاب اسلام بود.

حسین بن علی (علیه السّلام) در بحبوحه جنگ شدید، به نماز ایستاد تا دین خدا را در صحنه جهاد، حیات بخشد. ابو ثمامه صائدی یادآور وقت نماز شد و امام دعایش کرد و به نماز پرداخت. در آن شرایط، خطاب به اصحابش فرمود: «اینک این درهای گشوده بهشت و نهرهای جاری و

پیوسته آن و میوه ها و قصرهای بهشتی است و این هم پیامبر خدا و شهیدان که در رکاب او به خون غلتیدند؛ و اینک پدر و مادرم نیز چشم به راه شمايند و مشتاق دیدارتان، پس از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع کنید...». آنگاه خاندان خود را صدا زد. همه فریاد زنان بیرون ریختند و فریاد برآوردند: ای مؤمنان، از دین خدا و حرم پیامبر و از امام خودتان و از پسر دختر پیامبرتان حمایت کنید، این امتحان الهی برای شماست... (۱)

حمایت از دین و فداکاری در راه آن، جلوه ای از احیاءگری است و اگر آن جهاد و شهادت ها نبود، اساس دین باقی نمی ماند. اگر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه آن فداکاری هاست. (۲)

در شعری که از زبان امام حسین (علیه السّلام) مطرح می شود نیز، بقا و قوام دین را در سایه شهادت و

عاشورای آن حضرت می توان دید:

ص: ۸۵

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۵

۲- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۸

« لَوْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ

إِلَّا بِقَتْلِ يَاسُوفَ خُذِينِي. » (۱)

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نیز در رجزی که در روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خویش

می خواند و می جنگید، بر مسئله «حمایت از دین» تأکید داشت:

« وَ اللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي. » (۲)

### پی نوشت

۱ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۵

۲ - عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۸

۳- همان

۴ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰

ص: ۸۶

---

۱- همان

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰

نهضت حسینی برای احیاء دین در همه مظاهر و جلوه هایش از جمله «نماز» بود. بُعد معنوی و عبادی زندگی، برترین بعد حیات است و نماز، بارزترین نشانه حیات معنوی مسلمانان است.

با توجه به اثرات سازنده و تربیتی و بازدارنده این ارتباط با خدا از مفسد و منکرات، در اسلام اهمیت ویژه ای دارد.

امام حسین (علیه السلام) در نهضت عاشورا اهتمام بسیاری به نماز می داد. مهلت شب عاشورا را

آن حضرت و یارانش به نماز و تضرع به درگاه خداوند گذراندند و از تکیه گاه خدایی برای نبرد عاشورا، مدد گرفتند. عشق به نماز و نیایش و تلاوت قرآن و استغفار و دعا در دل امام آن چنان بود که به برادرش عباس گفت:

«از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تأخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار پردازیم. خدا می داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته ام»<sup>(۱)</sup>

به نقل تواریخ، شب عاشورا از خیمه اصحاب امام حسین (علیه السلام)، آوای مناجات و زمزمه دعا و

تلاوت به گوش می رسید. روز عاشورا پس از نماز صبح، با یاران سخن گفت و آماده نبرد شدند.

ظهر عاشورا وقتی ابو ثمامه صائدی وقت نماز را به یاد او آورد، حضرت فرمود: «نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نماز گزاران و ذا کران قرار دهد.» آری اینک اول وقت نماز است. سپس فرمود: «از اینان بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بگذاریم.»<sup>(۲)</sup>

سعید بن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز امام، جلوی او ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی امام می آمد به جان خرید تا آنجا که نماز امام پایان یافت و او غرق در خون شد و اولین

ص: ۸۷

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱

۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶

شهید نماز در جبهه کربلا شد. (۱)

عشق به نماز، در پیروان راستین اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بود. عبدالله بن عقیف ازدی که در کوفه می زیست و در مسجد کوفه آن اعتراض تند را علیه ابن زیاد، نسبت به کشتن امام حسین (علیه السلام) کرد و در نهایت هم در راه این دفاع، به شهادت رسید، به نقل مورخان پیوسته در مسجد بزرگ کوفه بود و تا شب نماز می خواند. (۲)

اگر امام حسین (علیه السلام) را احیاگر فرهنگ نماز راستین بدانیم آن گونه که در زیارتنامه های آن

حضرت آمده است سخنی بجاست. امام، هم خودش عبادتی مخلصانه داشت و هم شعائر دین را اقامه می کرد. در زیارت او می خوانیم: «أشهدُ أَنَّكَ قَدَأَقَمْتَ

الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزُّكَاةَ ... وَ عَبْدتَهُ مَخْلِصاً حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ». (۳)

همچنین در بسیاری از زیارت های سیدالشهدا (علیه السلام) به این نکته برمی خوریم. این جایگاه

والای نماز را در نهضت عاشورا و حماسه آفرینان آن نشان می دهد. پیام عاشورا، پیام اقامه نماز و تربیت نسلی نمازخوان و خدادوست و اهل تهجد و عرفان است.

عزاداران حسینی نیز باید اقامه نماز را در درجه نخست اهتمام خویش قرار دهند تا تبعیت و پیروی خویش را از مولایشان نشان دهند.

### پی نوشت

۱ - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱

۲ - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶

۳ - وقعه الطف، ص ۲۳۲

۴ - همان، ص ۲۶۶

۵ - التهذیب، ج ۶، ص ۶۷

ص: ۸۸

---

۱- وقعه الطف، ص ۲۳۲

۲- همان، ص ۲۶۶





آنچه مانع حرکت انقلابی و مبارزاتی انسان می شود، تعلق و دلبستگی به خانه، زن و فرزند، زندگی و زادگاه، وضع موجود و ... است. افراد هدف دار به خاطر ایمان و اهدافشان رنج خانه به دوشی و دوری از وطن و اقوام را بر جان می خرنند، یا برای دست یافتن به اهداف،

سرزمین ها، محیط ها و زمینه های مناسب تری را جستجو می کنند. این است که «هجرت تحمیلی» و «هجرت اختیاری» در زندگی انسان های متعهد و باهمت، نقش مهمی دارد.

پیامبران، برای رساندن پیام خدا، مهاجرت می کردند. عیسای مسیح، به خاطر هجرت های فراوانش، مسیح «کثیر السیاحه» لقب گرفته است. در بسیاری از نهضت ها نیز ردپای هجرت دیده می شود. قرآن کریم از «مهاجران» به عظمت یاد می کند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به

حبشه و مهاجران به یثرب، موقعیت و احترام داشتند و هجرت، یک ارزش مکتبی به حساب می آمد و در تاریخ مسلمین، مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا، امام حسین (علیه السلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه و مکه را به سمت کوفه پشت سر نهاد. هجرت آن حضرت نیز در حیات مجدد اسلام سهم ویژه ای داشت.

سیدالشهدا (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه و وداع قبر رسول خدا آیه ای از قرآن را تلاوت می کرد که

به هجرت حضرت موسی (علیه السلام) و گریز از ستم فرعون می شتابد. (۱) «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۲) دل کندن از مدینه، برای امام بسیار دشوار بود، اما در راه هدف قابل تحمل بود. وقتی به مکه رسید، پس از چند ماه اقامت، هم برای خنثی کردن توطئه

ص: ۸۹

۱- قصص، آیه ۲۲

۲- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵

یزید برای ترور او در کنار خانه خدا، هم برای اجابت دعوت نامه های شیعیان کوفه، به هجرتی دیگر پرداخت و راه کوفه را در پیش گرفت. هجرتی به سوی شهادت، که آگاهانه بود و برای فداکاری در راه تکلیفی که خون و جان می طلبید. از شهادت طلبان عاشق خدا نیز دعوت کرد که

در این هجرت همراه او شوند.

خطبه حضرت در آستانه خروج از مکه به سوی عراق، که با

«خُطِّبَ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ...» شروع می شود، دربردارنده این فراخوانی به هجرت است: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ ، مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (۱) در این دعوت، دو مشخصه برای این کوچندگان مطرح فرمود که تحقق این دو شرط، زمینه ساز این هجرت مقدّس است:

آمادگی برای بذل خون، آمادگی برای دیدار خدا. هر که این دو صفت را دارد، با من کوچ کند، که من سحرگاه کوچ می کنم. همراهان او نیز در راستای ادای تکلیف و نصرت امام، هجرت به مکه و کوفه کردند. آنان هم که از مکه همراه او شدند، یا وقتی حرکت او را به سوی کوفه شنیدند،

به هر قیمت خود را به او رساندند و دست از خانه و زندگی و وطن کشیدند و به کربلا آمدند، همه درس آموخته «هجرت» بودند.

هجرت، پیام عاشورا است، چه برای دفاع از دین و بسط مکتب، چه در راه مبارزه با ستم و یاری مظلومان در هر جای عالم، چه برای فرار از محیط های فاسد برای در امان ماندن از آلودگی ها. پختگی یک انسان در دامان هجرت است و شکل گیری تمدن ها نیز رهاورد هجرت های سرنوشت ساز است.

در طول سال های دفاع مقدّس نیز، رزمندگان اسلام به فرمان امام امت، برای ادای تکلیف دست از خانه و تعلقات زندگی می کشیدند و به سوی جبهه ها هجرت می کردند، آن گونه که خود امام راحل (رحمه الله) با هجرت تحمیلی از ایران به ترکیه، سپس به نجف و از نجف به پاریس و هجرتی

ص: ۹۰

مجدد برای بازگشت به میهن اسلامی ایران، درس آموز مهاجران در راه خدا شد.

## پی نوشت

۱ - قصص، آیه ۲۲

۲ - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵

۳ - بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

ص: ۹۱

از محورهای عمده احیای نگری نسبت به اصل عاشورا، برنامه‌های گسترده و یادآورانه‌ای است که از سوی امامان شیعه (علیهم‌السلام) نسبت به این حادثه انجام می‌گرفت یا توصیه می‌شد. امویان برای پوشاندن رسوایی خویش از آن جنایت بزرگ، پیوسته سعی در کتمان و فراموشاندن آن داشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن و بیان مظلومیت اهل بیت و توجه دادن به فرهنگ سازنده جهاد و شهادت که در قیام عاشورا نهفته بود، همواره آن را زنده نگاه می‌داشتند.

گریستن در سوگ تأکید فراوان بر زیارت سیدالشهدا (علیه‌السلام) بیان فضیلت بسیار برای امام حسین (علیه‌السلام) و شهادت کربلا، برگزاری مجالس عزا و گریه از سوی خود امامان برای کشتگان کربلا، تشویق به سرودن شعر و خواندن مرثیه و مراسمی از این قبیل، هر یک سهمی عمده داشت تا آن حادثه الهام بخش برای همیشه زنده بماند و به فراموشی سپرده نشود.

امام صادق (علیه‌السلام) به جعفر بن عفان طایبی فرمود: شنیده‌ام درباره حسین بن علی (علیه‌السلام) شعر

و مرثیه می‌گویی و خوب هم می‌سرایی. گفت: آری. سپس برخی از اشعارش را در محضر امام صادق (علیه‌السلام) خواند. آن حضرت و حاضران به شدت گریه کردند و اشک‌هایشان بر صورت‌ها جاری شد. امام فرمود: ای جعفر! سوگند به خدا، در این لحظه که مرثیه حسین (علیه‌السلام) را می‌خواندی، فرشتگان خدا شاهد و شنوای سخن تو بودند. آنان نیز همچون ما گریستند.

خداوند بهشت را بر تو لازم کرد و تو را آمرزید. سپس امام صادق (علیه‌السلام) فرمود:

«هیچ کس نیست که برای حسین بن علی (علیه‌السلام) شعری بگوید و بگیرد و بگریاند، مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد.»<sup>(۱)</sup> این همه ستایش و ثواب برای گریاندن و

ص: ۹۲

گریستن و نوحه خوانی و مرثیه، برای آثار احیاگرانه آن نسبت به حادثه عاشورا است.

در حدیثی آمده که امام باقر(علیه السلام) به پیروان خویش چنین دستور می داد: «بر حسین(علیه السلام)

ندبه و گریه کنند، به اهل خانه دستور داده شود که بر حسین بگریند و در خانه ها، مراسم گریه و عزاداری و ناله سر دادن در غم حسین(علیه السلام) باشد و اهل خانه و شیعیان به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند.»(۱)

این برنامه ها برای جلوگیری از فراموش شدن عاشورا است و سبب «احیاء امر» است. چیزی که خود معصومین(علیهم السلام) تأکید داشتند خط و برنامه و هدف و «امر» ما را زنده نگهدارید.

امام خمینی(رحمه الله) درباره این گونه برنامه ها نیز فرموده است: «این مجالسی که در طول تاریخ برپا

بوده و با دستور ائمه(علیهم السلام) این مجالس بوده است... ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع

داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید، برای اینکه این حفظ می کند کیان مذهب ما را...»(۲)

در آن شرایط خفقان بار که از سوی امویان و عباسیان نسبت به خط اهل بیت(علیهم السلام) اعمال

می شد، این گونه مجالس و نوحه ها و محفل های ذکر و احیاگری، حس عدالت خواهی و انتقام جویی از ستمگران را در جان عزاداران زنده می کرد و عرصه را برای ظالمان نیز تنگ می ساخت، چون هر کدام از این ها فریاد اعتراضی بر ضد ظلم و تلاشی برای احیای یاد ستمدیدگان و شهیدان بود و علاوه بر بعد عاطفی، بُعد سیاسی هم داشت. امام امت می فرمود:

«مسئله، مسئله گریه نیست، مسئله، مسئله، مسئله تباهی نیست، مسئله، مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملت ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه های مختلف این ها را یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشد.»(۳)

«گریه کردن بر شهید، نگه داشتن، زنده نگه داشتن نهضت است.»(۴)

«سنت سوگواری برای امام حسین(علیه السلام) و شهدای عاشورا هم نگهبان حقیقت آن حادثه

ص: ۹۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۸

۲- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۷

۳- همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳

۴- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۱

الهام بخش است، هم در سایه حفظ و حیات و بقای آن خاطره، نگهبانی از دین و ارزش های اسلامی نهفته است.»

### پی نوشت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۸

۳- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۷

۴- همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳

۵- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۱

ص: ۹۴

جلوه دیگری از احیاگری نسبت به قیام عاشورا، حضور در کنار تربت آن احیاگران دین و زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) در کربلاست. غیر از آثار تربیتی، روحی و سازندگی های معنوی و اخلاقی که در زیارت تربت پاکان و مزار اولیای دین نهفته است، زیارت کربلا ویژگی دیگری هم دارد و آن بهره گرفتن از این کانون شور و حماسه برای مبارزه در راه حق و جان فشانی در راه دین و خداست.

علی رغم ممنوعیت هایی که از سوی خلفای اموی و عباسی نسبت به زیارت کربلا انجام می گرفت، امامان پیوسته به آن تشویق و توصیه می کردند و با بیان فضایل بیشمار برای زائران قبر سیدالشهدا (علیه السلام) برنامه داشتند که این کانون معنویت و شور و حماسه، پیوسته زنده و مطرح بماند و آن را یکی از نشانه های هم خطی با امامان و وفای به عهد و بیعت شیعه با ائمه (علیهم السلام) می دانستند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«کسی که به زیارت حسین بن علی (علیه السلام) نرود تا بمیرد، هر چند خود را شیعه ما بیندارد، شیعه

و پیرو ما نیست.» (۱)

در روایت دیگری فرموده است: «زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ يَقْرَأُ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» (۲)

هرکس که به امامت حسین بن علی (علیه السلام) از ناحیه خداوند متعال معتقد است، زیارت آن حضرت بر او واجب است.

ص: ۹۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶

۲- همان، ص ۳۴۶.



دعوتی که از سوی ائمه نسبت زیارت امام حسین (علیه السلام) انجام گرفته و حتی در شرایط خوف و خطر و ناامنی فضیلت و ثواب بیشتری برای آن بیان شده است، نشانه نقش احیاگری زیارت نسبت به حماسه عاشورا و ارزش ها و پیام های آن است.

امام صادق (علیه السلام) به ابن بکیر که درباره خوفناک بودن راه و منطقه زیارتی سیدالشهدا (علیه السلام)

سخن می گفت، فرمود: «ای ابن بکیر! آیا دوست نداری خداوند، تو را در راه ما ترسان بیند؟ آیا نمی دانی که هر کس به خاطر ما در هراس و بیم افتد، خداوند او را در سایه عرش خویش قرار می دهد؟» (۱)

زیارت کربلا از آنجا که منشأ حرکت و نهضت و تجمع هواداران انقلابی اهل بیت (علیهم السلام) بود،

پیوسته محدود و ممنوع بود و زائران، آرامش و آزادی کامل نداشتند. پس از قیام زید بن علی در کوفه و شهادتش در سال ۱۲۱ هجری منع و مراقبت نسبت به زیارت کربلا بیشتر شد و هشام بن عبدالملک، مأمورانی برای کنترل رفت و آمدها بر آنجا گماشت. (۲)

در زمان هارون الرشید و متوکل بارها قبر حسین بن علی (علیه السلام) را تخریب و زیارت را ممنوع

کردند. حتی در زمان هارون، درخت سدري را که در آن حوالی، نشانه قبر حسین (علیه السلام) بود، قطع

کردند تا مردم جای قبر را گم کنند و دیگر آنجا تجمع نکنند. (۳)

به دستور متوکل، هفده بار قبر امام حسین (علیه السلام) را خراب کردند. (۴)

ولی سختگیری های مدام خلفا هرگز نتوانست رابطه مردم را با قبرالهام بخش حسین بن علی (علیه السلام) قطع کند. مأموران و والیان به متوکل خبر می دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر حسین (علیه السلام) جمع می شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می آید و

کانون خطری تشکیل می شود. او هم مأموران خود را گسیل می داشت تا مردم را متفرق کنند و آثار قبر را ویران سازند و در کمین زائران سیدالشهدا (علیه السلام) بنشینند. (۵)

ص: ۹۶

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲۶، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶

۲- تاریخ النیاحه علی الامام الشهید، ج ۱، ص ۱۲۶

۳- تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفری، ص ۸۹

۴- تتمه المنتهی، ص ۲۴۱

۵- تراث کربلا، ص ۳۴

شوق زیارت، پیوسته عامل برانگیزنده شیعه در ابراز محبت و ولایت خویش نسبت به امامان معصوم (علیهم السّلام) و شهدای کربلا- بوده است. این فرهنگ در طول قرن ها همچنان در خانواده های موالی اهل بیت (علیهم السّلام)، به عنوان گوهری نفیس، نسل به نسل حفظ شده است. به دلیل همین آثار و برکات نهفته در پیوند با تربت شهید و کربلای حسین (علیه السّلام) امامان تشویق به زیارت کرده اند تا آن حماسه های خونین، ماندگار و تأثیرگذار بماند.

## پی نوشت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶

۲- همان، ص ۳۴۶.

۳- کامل الزیارات، ص ۱۲۶، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶

۴- تاریخ النیاحه علی الامام الشهید، ج ۱، ص ۱۲۶

۵- تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفری، ص ۸۹

۶- تتمه المنتهی، ص ۲۴۱

۷- تراث کربلا، ص ۳۴

ص: ۹۷

کرامت انسانی زن، در سایه عفاف او تأمین می شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که برای عقیف ساختن و پاک دامنی زن و حفظ جامعه از آلودگی های اخلاقی تشریح شده است.

نهضت عاشورا برای احیای ارزش های دینی بود. در سایه آن، حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین (علیه السلام) و زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنانشان، چه با نحوه عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند.

برای زنان، زینب کبری و خاندان امام حسین (علیه السلام) الگوی حجاب و عفاف است اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند.

حسین بن علی (علیه السلام) به خواهران خویش زینب و ام کلثوم و به دخترش فاطمه توصیه فرمود که اگر من کشته شوم، گریبان چاک نزنید، صورت مخراشید و سخنان ناروا و نکوهیده مگویید. (۱)

این گونه حالات، در شأن خاندان قهرمان آن حضرت نبود، بخصوص که چشم دشمن ناظر صحنه ها و رفتار آنان بود. در آخرین لحظات وقتی آن حضرت صدای گریه بلند دخترانش را شنید برادرش عباس و پسرش علی اکبر را فرستاد که آنان را به صبوری و آرامش دعوت کنند. (۲)

رفتار توأم با عفاف و رعایت حجاب همسران و دختران شهدای کربلا و حضرت زینب (علیها السلام)

نمونه عملی متانت بانوی اسلام بود. امام سجاد (علیه السلام) نیز تا می توانست مراقب حفظ شئون آن

بانوان بود. در کوفه به ابن زیاد گفت: «مرد مسلمان و پاک دامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی!» (۳)

ص: ۹۸

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶

۲- وقعه الطف، ص ۲۰۶

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰

به نقل شیخ مفید: پس از کشته شدن امام حسین (علیه السلام) وقتی گذار عمر سعد نزد زنان و دختران

امام شهدا افتاد، زنان بر سر او فریاد زدند و گریستند و از او خواستند که آنچه را از آنان غارت شده به آنان بازگرداند تا به وسیله آنان خود را بپوشانند. (۱)

به نقل سید بن طاووس: شب عاشورا امام حسین (علیه السلام) در گفتگو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشن داری توصیه کرد. (۲)

در حادثه حمله دشمن به خیمه ها و غارت آنچه آنجا بود، زنی از بنی بکر بن وائل از بانوان حرم دفاع کرد و خطاب کرد که: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران پیامبر را غارت می کنند و جامه هایشان را می برند و شما می نگرید؟ (۳)

دختران و خواهران امام حسین (علیه السلام)، مواظب بودند تا حریم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر تا آنجا که می شود، حفظ و رعایت شود. ام کلثوم به مأمور بردن اسیران گفت: وقتی ما را وارد شهر دمشق می کنید از دری وارد کنید که تماشایی کمتری داشته باشد؛ و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه های اهل بیت فاصله بدهند تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم

رسول الله را تماشا نکنند و گفت: از بس که مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم! (۴)

از اعتراض های شدید حضرت زینب (علیها السلام) نیز به یزید، این بود که:

ای یزید! آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرم سرا پوشیده نگاه داشته ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داده ای که دور و نزدیک به صورت آنان نگاه می کنند؟! (۵)

هدف از نقل این نمونه ها نشان دادن این نکته است که هم خاندان امام حسین (علیه السلام)، نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظب داشتند و هم از رفتار دشمن در اینکه حریم حرمت عترت پیامبر را نگاه نداشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند، به شدت انتقاد می کردند.

ص: ۹۹

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۳

۲- الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲

۳- همان، ص ۱۸۱

۴- همان، ص ۱۴۲

۵- همان، ص ۲۱۸

با آنکه زیر دست دشمن بودند و داغدار و مصیبت زده از منزلی به منزلی و از شهری به شهری و از بازاری به درباری آنان را می بردند، اما آنان با نهایت دقت، نسبت به حفظ شأن و مرتبه یک زن پاک دامن و متعهد مراقبت داشتند؛ و در همان حال نیز سخنانی های افشاگرانه و انجام رسالت و تبیین و دفاع از اهداف شهدا بازنمی ماندند. حرکت اجتماعی سیاسی، در عین مراعات حجاب

و عفاف؛ و این درسی برای بانوان در همه دوران ها و همه شرایط است.

### پی نوشت

۱ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶

۲ - وقعه الطف، ص ۲۰۶

۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰

۴ - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۳

۵ - الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲

۶ - همان، ص ۱۸۱

۷ - همان، ص ۱۴۲

۸ - همان، ص ۲۱۸

ص: ۱۰۰

## مسابقه بزرگ «مدرس عاشورا»

خوانندگان گرامی! لطفا پیش از پاسخ به سؤالات مسابقه بزرگ مدرس عاشورا به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. منبع سؤالات طرح شده از کتاب مدرس عاشورا می باشد و طبق مطالب کتاب تصحیح خواهد شد.

۲. به برندگان مسابقه به قید قرعه جوایز ارزشمندی اعطا خواهد شد.

۳. شرکت برای عموم علاقه مندان بالای ۱۲ سال آزاد است.

۴. شماره گزیننده های صحیح را در قالب یک عدد ۱۲ رقمی از چپ به راست، به سامانه پیامکی ما به شماره ۳۰۰۰۱۹۶۶ ارسال فرمایید.

۵. مهلت ارسال پاسخنامه حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۰ می باشد و اسامی برگزیدگان در تاریخ ۱۳۹۷ / ۰۸/۲۲ در سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir) و نیز سایت مرکز فرهنگی پژوهشی به نشانی [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir) اعلام خواهد شد.

۶. برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را از طریق سامانه پیامکی ارسال نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد.

ص: ۱۰۱

۱. امام حسین (علیه السلام) در نامه خطاب به معاویه، کدام فتنه را بالاترین فتنه دانسته اند؟

(۱) زمامداری بنی امیه بر مردم

(۲) زمامداری یزید بر مردم

(۳) زمامداری معاویه بر مردم

۲. کدام دسته علی رغم دعوت امام حسین (علیه السلام) توفیق نصرت امام (علیه السلام) را پیدا نکردند؟

(۱) عبیدالله بن حر جعفی، طرمّاح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نصر

(۲) طرمّاح بن عدی، عبیدالله بن حر جعفی، زهیر بن قین، سعد بن حنظله

(۳) مالک بن نصر، عبدالله مشرقی، نافع بن هلال، محمد بن بشر حضرمی

۳. به فرموده امام صادق (علیه السلام) خداوند چه وقتی بنده را غرق در بلا می کند؟

(۱) هر گاه بنده به مقام فنا فی الله برسد.

(۲) هر گاه بنده دستش به خون بی گناهی آلوده شود.

(۳) هر گاه خدا بنده ای را دوست بدارد.

۴. مهم ترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار چیست؟

(۱) ایمان به هدف در همه مراحل نهضت

(۲) خطبه های امام سجاد و حضرت زینب (علیها السلام)

(۳) جوهره اخلاص در نهضت عاشورا

۵. سبب دوام سلطه ظالمان چیست؟

(۱) تکلیف گریزی مردم

(۲) تبعیت عوام از خواص

(۳) عافیت طلبی آحاد جامعه

۶. برترین فریضه کدام یک می باشد؟

(۱) امر به معروف و نهی از منکر

(۲) یاری نمودن رهبر حق

(۳) قیام در برابر حاکم ظالم

۷. اولین شهید نماز در جبهه کربلا کیست؟

(۱) ابو ثمامه صائدی

(۲) سعید بن عبدالله حنفی

(۳) عبدالله بن عقیف ازدی

۸. به دستور چه کسی هفده بار قبر امام حسین (علیه السلام) را خراب کردند؟

(۱) هارون الرشید

(۲) مروان

(۳) متوکل

ص: ۱۰۳



۹. این جمله از کیست؟ «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین (علیه السلام) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی شود»؟

(۱) جبران خلیل جبران

(۲) مهاتما گاندی

(۳) محمدعلی جناح

۱۰. بنا بر روایات کمال دین چیست؟

(۱) تفقه در دین

(۲) ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و برائت از دشمنانشان

(۳) هر دو مورد

۱۱. روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) کدام ذکر را زیاد تکرار می کردند؟

(۱) لا اله الا الله

(۲) لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

(۳) مَا شَاءَ اللهُ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ

۱۲. کدام یک نشانه مرگ جامعه است؟

(۱) خیانت بزرگان و خواص جامعه

(۲) بی تفاوتی یک ملت نسبت به مفسد و ستم ها

(۳) هر دو مورد

ص: ۱۰۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

